

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

مسئله صلح و جنگ و جمهوری اسلامی ما

اکبر طهری

۴۰۰ هزار نفر رسیده در قرن نوزدهم به پنج میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در قرن بیستم تا کنون دو جنگ جهانی رخ داده است: تلفات جنگ جهانی اول ۹ میلیون نفر بوده است. تلفات جنگ جهانی دوم به ۵۰ میلیون نفر رسید از آن به بعد نادره جنگهای محلی در گوشه و کنار جهان (واژه در کشور ما) دائما شعله ور است.

اکنون سالانه ۵۰ میلیارد دلار صرف تدارک جنگ و جنگ افزار می شود!

بودجه نظامی سالانه آمریکا در کابینه ریگان به عدد نجومی ۲۵۰ میلیارد دلار رسید فاست!

اکنون سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار صرف تدارک جنگ و جنگ افزار می شود! برای مخو برخی بیماری های خطرناک در روی زمین، فقط صرف چند ده میلیون دلار (نه میلیارد) بقیه در صفحه ۴

در آغاز سخن بهتر است به ذکر برخی آمارها بپردازیم: موافق محاسبه مورخان، تلفات انسانی در جنگهای قرن ۱۷ میلادی برابر با ۳ میلیون نفر بود. در قرن ۱۸ به پنج میلیون

حکومت قانون

می تواند پویائی انقلاب را در ستر نظم و امن تضمین کند. با این همه، گفتنی است که حکومت قانون بقیه در صفحه ۸

امام خمینی در پیام نوروزی خود فرموده اند: "امید است اسال سال حکومت قانون باشد."

در بیانیه های همگامیشان در ۲۵/۱۲/۵۹ در پی اوج گیری اختلاف و تعارض میان عالی ترین مقامهای حکومت و با ژنرال اسفبار آن در حادثه ۱۴ اسفند دانشگاه تهران صادر فرمودند، بویژه آمده است:

"معیاره در اعمال نهادها، قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچ کس چه متصدیان امور کشوری و لشکری و چه اشخاص عادی، جایز نیست."

در اجرای فرموده های امام، از آغاز سال، گرایش - هرچند کمی با دل و دست لرزان - در جهت استقرار نظم قانونی و رعایت آزادی افراد و سازمانهای مختلف اجتماعی، صنفی، سیاسی و غیر آن، پدیدار گشته که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته است، دیده می شود. اجتماعات روز کارگر، بحث آزاد در تلویزیون، تضمین فعالیت احزاب و مطبوعات در چارچوب صیانت نظام جمهوری اسلامی از این دست است. و این در نفس خود امری است مطلوب و در صورت به کارگرفتن همزمان اصل تفاهم و مراقبت در نگهداشت حدود،

سه هفته وقفه در انتشار "اتحاد مردم"

در پی انتشار اطلاعیه وزارت ارشاد اسلامی خطاب به جراید کشور مبنی بر کسب تأییدیه برای ادامه کار "اتحاد مردم" از نخستین جرایدی بود که در این زمینه اقدام نمود.

اما متأسفانه از ادامه کار این نشریه با استناد به آنکه بجای انتشار روزانه (طبق پروانه امتیاز) به صورت هفتگی منتشر شده است، تا تعیین تکلیف نهایی جلوگیری بعمل آمد و این تصمیم گیری سه هفته طول کشید و در این مدت ما نتوانستیم با خوانندگان عزیز در ارتباط باشیم.

به عقیده ما با کمی آسان گذاری و روح تفاهم در این نوع موارد می توان از تصمیم هائی که زبان ناخواستگی متوجه افراد با مطبوعات کند پرهیز نمود.

در صفحات دیگر

ماهیت اجتماعی - اقتصادی بخش دولتی در کشورهای در راه رشد آسیا و آفریقا
صفحه ۲

کشورهایی که پس از تصویب قطعنامه سازمان ملل متحد درباره استعمارزدایی به استقلال رسیدند
صفحه ۷

نمونه ای از پژوهشهای علمی خاورشناسان شوروی
صفحه ۶

تکامل تپهکارانه "دوله تو" نیروهای مؤمن به انقلاب را به همکاری تکنائگی فرامی خواند
صفحه ۸

علل کاهش تولید پنبه

پنبه از دیرباز در نقاط مختلف ایران از جمله در گرگان و دشت و استانهای مازندران، خراسان، فارس، نواحی مرکزی آذربایجان شرقی (دشت مغان)، کرمان، اصفهان و... کشت می شده و بدین خاطر به موازات آن کارخانه های نساجی در شهرهای مختلف ایران از جمله اصفهان، تهران، بهشهر، قائمشهر و... تأسیس گردید.

در حال حاضر قریب ۷۰ درصد کل تولید پنبه کشور در گرگان و دشت و نواحی مازندران به عمل می آید. لذا این منطقه از این نظر دارای اهمیت اساسی است. به همین دلیل در گرگان و دشت کارخانه های متعدد پنبه پاک کنی دایر گردیده که هدفی از آنها خصوصی و تعدادی نیز دولتی هستند.

کاهش تولید پنبه
کاهش تولید پنبه در گرگان و دشت را می توان از دو جهت مورد ارزیابی قرار داد:

الف. کاهش باروری کار
باروری تولید پنبه از سال ۵۶ و قبل از آن روند نزولی طی کرد که تا حدی هنوز ادامه دارد و علت آن قبل از انقلاب در فقدان امکانات کشاورزی خلاصه می شد. چنانکه می دانیم قبل از انقلاب دو نوع مالکیت یعنی خرده مالکی و بزرگ مالکی (که بطور عموم عمل تولید را مکنیزه انجام می دادند) وجود داشت. در مزارع دهقانان خرده یا باروری تولید پنبه به علت خشکسالی و بقیه در صفحه ۳

در شناخت امپریالیسم معاصر

برنامه ریزی و تنظیم اقتصاد توسط دولت

فرانسه و در انگلستان شورای ملی رشد اقتصادی این وظیفه را انجام می دهند. با وجود این، برنامه ریزی در کشورهای امپریالیستی خصلت محدودی دارد. این "برنامه ها" مخصوصاً سفارش هائی ارائه می دهند که تنها برای مؤسسات دولتی الزام آورند. بطور کلی آنها نه تمامی اقتصاد بلکه اساساً حمل و نقل های راه آهن، بقیه در صفحه ۶

پیش بینی ها و برنامه ریزی به وسیله دولت و همچنین تنظیم زندگی اقتصادی به کمک بودجه و سیستم اعتباری و مالی - که شکلی از سرمایه داری دولتی است - بسیار گسترش یافته اند.

در اغلب کشورهای امپریالیستی برای برنامه ریزی زندگی اقتصادی سرویس های ویژه ای وجود دارند. مثلاً در فرانسه کمیسیون طرح نوسازی و تجهیز اقتصاد

قاره آفریقا در مبارزه با امپریالیسم

سرسبز سر به آسمان کشیده تناور شدند و رشد آنها سمبل گسترش و استحکام وحدت آفریقا طی سالهای پس از تشکیل سازمان وحدت آفریقا است.

دو سال پیش دولت اتیوپی به افتخار پنجمین سال پیروزی انقلاب اتیوپی این بولوار و میدان مجاور آن را بولوار و میدان لنین نام گذاری نمود. این نامگذاری به افتخار و سپاس داری نسبت به انقلابی و اندیشمند کبیر لنین بود که در آغاز سده معاصر سرنشوت خلقهای آسیا و آفریقا را که هنوز هر دو قاره در زیر سلطه استعماری بسری بردند پیشگویی کرد بود.

حتی در سالهای ۳۰ قرن معاصر بقول بقیه در صفحه ۵

کشورها و خلقهای مستعمره. این بیانیه به مثابه سند محکومیت استعمار بود که پایه حقوقی معتبری را برای مبارزات رهائی بخش در این قاره بنانید. در سراسر جهان جنبش همبستگی با میهن پرستان این قاره اوج گرفت ایجاد "سازمان وحدت آفریقا" مرحله نوبنی در جنبش پویای براندازی کامل استعمار و نژاد پرستی در این قاره بود.

رهبران آفریقای آزاد که بنیاد گذاران "سازمان وحدت آفریقا" بودند و زیر منشور این سازمان را امضا کرده بودند، فردای روز تشکیل این سازمان به افتخار این پیروزی در بولوار عرض روپرویی کاخ آفریقا در آدیس آبابا درختان کاج همیشه سرسبز کاشتند. از آن روز تاریخی تا کنون این نهالهای

در ۲۵ ماه مه سال ۱۹۶۳ در قاره آفریقا سازمان بی نظیری پایه عرصه وجود نهاد، و آن "سازمان وحدت آفریقا" بود که اکنون ۴۹ کشور مستقل آفریقائی در آن عضویت دارند. ایجاد این سازمان با پیروزیهای بزرگ جنبش های رهائی بخش ملی خلقهای این قاره پایه گذاری شد. طی ۵ تا ۶ سال روی نقشه آفریقا تجاوز از نیست کشور نو استقلال پدید آمد. بویژه در سال ۱۹۶۰ که به همین سبب سال آفریقا نام گذاری شد. در پایتیز همان سال در پانزدهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ابتکار و بنا به پیشنهاد اتحاد شوروی يك سند فوق العاده مهم در این اجلاس به تصویب رسید بنام بیانیه درباره واگذاری استقلال ملی به

تشکیل مجمع عمومی

شورای نویسندگان و هنرمندان ایران

به گزارش خبرنگار ما مجمع عمومی شورای نویسندگان و هنرمندان ایران بعد از ظهر پنجشنبه ۲۴/۲/۶۰ بنا به آگهی قبلی در جراید کشور انتشار کشور با حضور بیش از دوسوم اعضا در محل شورا تشکیل شد. ابتدا گزارش کار یکساله هیأت اجرائی همراه با تعدادی توصیه ها و پیشنهادات برای بهبود کار شورا توسط آقای م. ا. به آئین به اطلاع اعضای مجمع رسید و پس از بحث و بررسی مورد تصویب قرار گرفت. آنگاه انتخابات اعضا اصلی و علی البدل هیأت اجرائی جدید و بازرسی مالی شورا انجام گرفت و جلسه پایان یافت. نتیجه انتخابات پس از اعلام آن توسط هیأت نظار به اطلاع خوانندگان عزیز خواهد رسید.

ماهیت اجتماعی - اقتصادی بخش دولتی در کشورهای در راه رشد آسیا و آفریقا

فعالیت اقتصادی دولت یکی از نمونه‌وارترین خطوط زندگی اجتماعی کشورهای در راه رشد است. امروزه همه جا در آسیا و آفریقا گرایش به توسعه ابتکار اقتصادی از جانب دولت و معمول شدن عناصر برنامه ریزی مشاهده می‌شود. علت آن این است که بخش دولتی در کشورهای که مناسبات سرمایه‌داری در آنها رشد چندانی ندارد، مطمئن‌ترین پایه برای غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی و رسیدن به استقلال در این زمینه است.

فعالیت اقتصادی دولت که شرایط را برای در پیش گرفتن سیاست اقتصادی مستقل و ضد امپریالیستی در داخل و خارج تأمین می‌کند، مخصوصاً در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی وسیع است. بعکس، در کشورهای در راه رشد که ابتدا در راه دگرگونی‌های ترقیخواهانه گام نهاده، سپس از آن منحرف شده‌اند، بخش دولتی در آنها ریشه انحطاط نهاده است. در این مورد می‌توان از مصر نمونه آورد. اما به طور کلی، تغییر نظام سیاسی ایجاد نمی‌کند که بکلی از موسسه دولتی چشم پوشیده شود. امروزه گرایش به توسعه بخش دولتی در کشورهای آسیائی و آفریقائی به وضوح به چشم می‌خورد. این بخش که پیدایش یافته و دائم در گسترش است، نه تنها مواضع کلیدی اقتصاد را در بر می‌گیرد، بلکه در حین حال در دگرگونی ساختارهای اجتماعی و گسترش شکل بندی‌های اجتماعی - اقتصادی این کشورها نقش مهمی ایفا می‌کند.

بنابراین مهم این است که بدانیم بخش عمومی بعنوان یک ساختار اجتماعی - اقتصادی - راتعداد چند ساختار، کشورهای آسیائی - آفریقائی معرف چه چیزی است و چه راه‌هایی را به آن ارائه می‌دارد. مفهوم "ساختار" بدان سان که لنین آن را بکار می‌برد، معنائی اجتماعی - اقتصادی دارد. ساختارها از حیث شکل سازمان نیروهای مولده، نوع روابط تولید، روابط بین مالکیت بروسایل تولید و توزیع (تخصیص) کالا و درآمدها میان عوامل مربوط به شکل سازمان معین نیروهای مولده متمایزند. مفهوم "ساختار دولتی" به یکسان برای شکل‌های سازمان تولید سرمایه‌داری، سرمایه‌داری انحصاری و سوسیالیستی بکار می‌رود. بنابراین ما معتقدیم که "بخش دولتی" در اقتصاد کشورهای در راه رشد محتوای اقتصادی - اجتماعی دقیقاً مشخصی دارد. بدون روشن ساختن این محتوا گفتگو درباره راه‌های رشد یا بحث پیرامون دگرگونی شکل بندی اجتماعی ناممکن است.

فعالیت اقتصادی دولت (بخش عمومی) اقتصاد با دولت پایه عرصه وجود نهاد و از این رو به طور کلی در مقیاس کم و بیش زیاد خاص جامعه طبقاتی است. (مثلاً این فعالیت در روم برده داری و روسیه دوران پترکبر که دستکارگانهای زیاد در تملک دولت بود، وجود داشت).

براین اساس لنین می‌گوید ساختار دولتی - سرمایه داری در کشورهای وجود دارد که در آنها مؤسسات دولتی و خصوصی سرمایه داری در نظام بازآفرینی اجتماعی با یکدیگر همزیستی و همکاری دارند. اما روابط تولید سرمایه داری هنوز غلبه ندارد. به عبارت دیگر سرمایه داری هنوز به یک شکل بندی (فرمایشی) تحول نیافته است. این امر را به این نتیجه می‌رساند که بخش دولتی در کشورهای آسیائی و آفریقائی بنا بر ماهیت اجتماعی - اقتصادی خود یک ساختار دولتی سرمایه داری است یا عناصری از آن را در بر دارد.

این ساختار می‌تواند، بر حسب شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی مختلف به صورت تغییرهای متعدد و - برخی شکل‌های بینابینی نمایان شود. بدون شک بخاطر سمت گیری‌های اجتماعی - اقتصادی در کشورهای آسیائی و آفریقائی، تفاوت‌هایی معینی در بخش دولتی آنها وجود دارد. این تفاوت‌ها در چه چیز است؟ آیا تفاوت‌های مورد بحث را باید در میزان وسعت بخش دولتی، ساختار شاخه‌های آن یا در خلصت و درجه تأثیر آن بر روند شکل بندی روابط اجتماعی جستجو کرد؟

ما معتقدیم که برای تحلیل محتوای اجتماعی - اقتصادی بخش دولتی و توصیف آن به عنوان یک ساختار و معین نمودن دوره‌های رشد و تأثیر آن بر روند‌های شکل بندی (یعنی گذار از یک اقتصاد چند ساختار به شکل بندی دیگر اجتماعی) ، تنها یک اسلوب موثر و درست وجود دارد. این اسلوب همانا تحلیل جامع موسسه دولتی همزمان در کیفیت‌های پایه و رو - ساختار آن است.

لنین در بحث پیرامون ماهیت سرمایه داری انحصاری دولتی نوشت که آن عبارت از یک پیوستگی است، یعنی "ادغام قدرت عظیم سرمایه داری و قدرت عظیم دولت در یک مکانیسم واحد" (و. لنین، آثار، ج ۲۴، ۱۳۳). نتیجه فعالیت موسسه دولتی و تأثیر آن بر تنظیم زندگی اجتماعی و اقتصادی پدیداری روند (اغلب پیچیده و متضاد) هدفمند بنا بر تأثیر متقابل بخش دولتی (به عنوان عنصر پایه اقتصادی) و کشورهای در راه رشد است. معمولاً در نخستین مراحل فعالیت اقتصادی دولت، ساختار سیاسی نقش کلیدی در نظام (بخش عمومی - دولت) ایفا می‌کند. اما به مقیاسی که این بخش تحکیم می‌یابد، پایه بیش از پیش بر روساختار، بر خلصت و سمت گیری سیاست اقتصادی دولت اثر می‌گذارد. این گرایش مخصوصاً در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی که در آنها بخش دولتی با معمول نمودن برنامه ریزی به پایه اقتصادی خدمت می‌کند، آشکار است. به موازات گسترش دامنه برنامه ریزی گرایش مذکور بناخواه مضمون اجتماعی - اقتصادی کسب کرده و نیازهای راد بر برابر سمت گیری عمومی و مضمون مشخص سیاست اقتصادی دولت مطرح خواهد ساخت.

در این حال دولت به عنوان مدیر جمعی دوگانگی معینی کسب می‌کند. یعنی از یک سو در بازآفرینی اجتماعی مستقیماً شرکت کرده و از سوی دیگر به عنوان ارکان مدیریت اقتصادی و سیاسی روند مذکور را در مقیاس متنوع رهبری می‌کند (دولت توسط اقدامات اداریه و سیاست‌های اقتصادی به برنامه ریزی و تنظیم امور می‌پردازد). بدین سان دولت هم در بازآفرینی شرایط مادی هستی جامعه و هم در بازآفرینی مناسبات اجتماعی اثر می‌گذارد. تنها یک بررسی کلی درباره پیوستگی متقابل "بخش دولتی (دولت کارفرما)

دولت مدبر" و تأثیر آن بر رشد اجتماعی - اقتصادی می‌تواند ماهیت اجتماعی - اقتصادی بخش دولتی و نوع ساختار سرمایه داری دولتی را در کشورهای تازه ازین رسته نشان دهد. بنابراین کیفیت تأثیر این ساختار بر بازآفرینی روابط اجتماعی و نهایتاً بر رشد شکل بندی اجتماعی - اقتصادی برای شکل بندی معیاری برای تبیین نوع ویژه این ساختار است. بنابراین، این بررسی ضرورت دارد که چگونه بخش دولتی پایه میان دقیق تر نظام "بخش عمومی - دولت" در کشورهای در راه رشد در روند بازآفرینی بر سایر بخش‌های اقتصادی اثر می‌گذارد و از آنها اثر می‌پذیرد به عبارت دیگر بخش مذکور تا چه حد در بازآفرینی این یا آن شیوه اقتصادی موثر است. در همین جا باید رنگ یادآوری شویم که تعدد شکل‌های بخش عمومی در کشورهای در راه رشد اصلاً ناشی از این واقعیت است که تا مرحله معینی "بخش عمومی - دولت" به حفظ و حتی رشد شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری تولید کرده کالائی و شیوه فئودالی کمک می‌کند. البته این موضوع از حیث رشد شکل بندی اجتماعی - اقتصادی اهمیت ندارد زیرا هیچیک از ساختارهای پیش از سرمایه داری نمی‌توانند از عهد و وظایف ملی که در برابر کشورهای رهایی یافته مطرح می‌شوند برآیند و به پایه رشد شکل بندی اجتماعی - اقتصادی خدمت کنند.

در آغاز نسخه اصلی نظام سرمایه داری دولتی راکه به طرح کلاسیک رشد اجتماعی - اقتصادی منجر می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهیم. به عقیده ما طرح کلاسیک (یا نسخه اصلی) از این قرار است: نظام "بخش عمومی - دولت" با سرمایه ملی (سرمایه خصوصی) همکاری می‌کند. سرمایه خارجی نیز در این تأثیر متقابل شرکت دارد. البته بی آنکه مواضع کلیدی را در اقتصاد کشورهای در راه رشد در دست داشته باشد. پیوند‌های ایجاد گرانه بخش دولتی و سیاست اقتصادی دولت به بازآفرینی وسیع سرمایه، خصوصاً کمک می‌کند و در عین حال موسسه عمومی را گسترش می‌دهد (نسبت نرخ رشد نسبی آنها اینجاست اساسی ندارد). مناسبات تولید سرمایه داری در جذب و دفع ساختارهای دیگر مسلط می‌شود. زیر عنوان طرح کلاسیک "رشد سرمایه داری دولتی می‌توان کشورهای چون ساحل‌هاج، سنگال و هند را با وجود تفاوت‌های محسوس که در رشد اجتماعی شان وجود دارد، طبقه بندی نمود.

این نکته درخور تأکید است که تمایز بین سرمایه کوچک و بزرگ در کشورهای رهایی یافته آنطور که برخی از پژوهشگران پیشنهاد می‌کنند نه لزوم و نه از حیث تئوری درست است. خلصت روابط تولید آنجا یکی است. رشد سرمایه بزرگ (غیر انحصاری) و سرمایه کوچک تابع قوانین واحد و در درجه اول تابع قانون اضافه ارزش است. با وجود این، فقدان سرمایه بزرگ ملی در این یا آن کشور آفریقائی - آسیائی در کار

عوامل دیگر به افزایش فعالیت اقتصادی دولت کمک می‌کند. اما این امر برای تغییر خلصت (یا نوع) روابط تولید کافی نیست. نسخه دوم گسترش بخش دولتی، گذر خور آن است برجسته شود، بانسخه اول تفاوت دارد. در این نسخه سرمایه انحصاری خارجی یا سرمایه ملی که (بر حسب این یا آن شرایط) در بخش‌هایی که نرخ سودشان بالاست و سود زیادی دارند، موقعیت انحصاری بدست آورده، در وضعیت تبدیل شدن به سرمایه مالی قرار می‌گیرند و با نظام "بخش عمومی - دولت" همکاری کرده و وسیعاً امکان پیشرفت بدست می‌آورند. در چنین شرایطی، نظام سرمایه داری دولتی (حتی با وجود عناصر مهم ماقبل سرمایه داری) می‌تواند خیلی زیاد و بسرعت به سرمایه داری انحصاری دولتی از نوع ناقص آن تبدیل شود. این نسخه می‌تواند به دو نسخه کوچکتر تقسیم شود: (۱) نفوذ سرمایه داری انحصاری بین‌المللی، (۲) احیا سرمایه ملی (البته آنچه این جا مورد توجه ماست ملیت سرمایه نیست، بلکه خلصت انحصاری آن است). همچنین باید به این واقعیت توجه داشت که سرمایه بزرگ ملی کشورهای رهایی یافته همانطور که تجربه ثابت کرده، ناگزیر با شرکت‌های فوق ملی وارد همکاری شده و بدین سان تعلقات ملی خود را از دست می‌دهند. بنظر ما، جالب تر از همه تحلیل نسخه سوم و همچنین تحلیل راه‌های مختلف ممکن رشد شکل بندی اجتماعی - اقتصادی در کشورهای آفریقائی - آسیائی است. در این جا گفتگو درباره بخش عمومی در اقتصاد کشورهای دارای سوسیالیستی است طبق تعریف ما، سرمایه داری دولتی در این گروه از کشورها نیز وجود دارد. بدینسان که بخش عمومی در روند بازسازی در کار سرمایه خصوصی و در تأثیر متقابل با آن فعالیت می‌کند. واضح است که خلصت ویژه این نسخه تنها با بررسی تأثیر متقابل نظام "بخش عمومی - دولت" و سرمایه خصوصی در مالکیت و توزیع محصول و درآمد هاروشن میشود اصولاً، ایجاد بخش عمومی از طریق ملی کردن مالکیت بزرگ خصوصی یا سرمایه گذاری - های جدید از منابع انباشت داخلی عرصه تأثیر سرمایه خصوصی و امکانات آن را محدود می‌کند. بنابراین، بنگاه دولتی اقتصاد حاوی عناصری است که سرمایه خصوصی را واپس می‌زند. تنها یک استثنا بر قاعده وجود دارد: و آن این که دولت مؤسسات در حال ورشکستگی را ملی می‌کند و در بخش‌های اقتصاد و قلمروهای فعالیت کم درآمدی به سرمایه گذاری می‌پردازد که برای سرمایه خصوصی جالب نیست (مانند حمل و نقل‌ها، ارتباطات و دیگر بنیاد های زیر ساختار که بدون آنها تولید نمی‌تواند پیشرفت کند) و یا به یک شریک اقتصاد برای کمک به انباشت سرمایه خصوصی تبدیل میشود. در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی بخش عمومی (دولتی) معمولاً تعداد زیادی از شاخه‌های اقتصاد و قلمرو - های فعالیت از جمله شاخه‌های راد بر می‌گیرد که سرمایه خصوصی از آنها سود - های کلانی بدست می‌آورد (عده تا مانند صنعت تبدیل مواد و صنعت استخراج). دولت دارای سمت گیری سوسیالیستی از طریق دستگاه مالی و بانکی خود در کمک به بخش عمومی مبالغه کرده را توزیع می‌کند. و حتی با وجود باز تولید وسیع سرمایه خصوصی، عامل اصلی و تعیین کننده اقتصاد این جا آهنگ رشد بسیار پیشرفته بخش عمومی است، یعنی روند باز تولید بطور کلی بر ضد سرمایه خصوصی سنگینی دارد. ادامه دارد.

عدم توانایی در حفر چاه (در مناطقی که پنبه بصورت فیر دیم کشت می شد) پایین بود .
 علت کاهش بارآوری تولید پنبه بعد از انقلاب نیز بدین خاطر است که در پنبه خیرترین نقطه کشور یعنی گرگان و دشت شاهد درگیری ها و تشنج های برای تصرف زمین بودیم عدم اتکا به شیوه تولید تعاونی در اراضی بزرگ و مکانیزه بموازات تغییرات در مالکیت و نیز نارسایی های موجود در ارائه خدمات کشاورزی از قبیل کود و سم اثر قابل ملاحظه ای در کاهش بارآوری پنبه در کشور داشت .
 در خصوص اتکا به تولید تعاونی لازم بود واحدهای سهی زراعی که تولید در سطح وسیع و بطریق مکانیزه را امکان پذیر می ساختند بعد از انقلاب بصورت تعاونی اداره شوند . در این صورت از قطعه قطعه شدن زمینها جلوگیری می شد زیرا کار انجام شده روی مزارع مختلف یکسان نبود و امکانات یکسان نیز در اختیار کشاورزان قرار نداشت .

از سوی دیگر بخشی از زمینهای واگذار شده نیز به همان علت فقدان امکانات و خدمات باروری سابق را از دست دادند . زیرا موادی چون کود و سموم دفع آفات نباتی که تهیه آن به وسیله کشاورزان بستگی داشت بوقوع در اختیار آنان قرار نمی گرفت و در نتیجه برداشت محصول به اندازه سابق از این مزارع امکان پذیر نشد . قیمت کود که نقش مهمی در تولید کشاورزی دارد پس از انقلاب سیر صعودی طی کرد بطوری که در بازار آزاد حتی یک برابر و نیم قیمت تعیین شده دولت به فروش می رسید . حال آنکه قیمت پنبه همچنان با توجه به عرضه و تقاضا در بازار تعیین می شد و گاهی نیز کاهش می یافت .
 مسئله دیگری که در کاهش بهره وری کار در مزارع دارای اهمیت است معضل کمبود آب است .

بعد از انقلاب به علت آنکه کشور ما در محاصره اقتصاد قرار گرفت یکی موتور پمپها و سایر وسایل که برای آب رسانی در مزارع مهم هستند نایاب شد . بخصوص سال گذشته که در بازار موتورهای آب بطور کلی برای خرید و فروش وجود نداشت و تنها اقدامات ضربتی جهاد سازندگی بعضی از نقاط کشور توانست مزارع وسیع را از بی آبی نجات دهد . با این وجود بعلمت احتکار تجار بزرگ و وابسته و ضد انقلابیون این وسیله مهم در دسترس کشاورزان قرار نگرفت .

در این مورد لازم بود از فردای پیروزی انقلاب اهرم اساسی تجارت خارجی از دست این زلوفتدان خارج گردد .

در زیر جدول بازده تولید پنبه در سالهای قبل و بعد از انقلاب ارائه می گردد (منبع تنظیم جدول اطلاعات سازمان پنبه گرگان است) :

شرح	سال ۵۶	سال ۵۷	سال ۵۸	سال ۵۹	توضیحات
تولید پنبه (کیلوگرم)	۴۷۶۰۰۰۰۰	۴۲۱۰۰۰۰۰	۳۲۰۰۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰۰۰	
سطح زیر کشت (هکتار)	۳۱۶۰۰۰	۲۸۰۰۰۰	۲۲۲۰۰۰	۱۴۵۰۰۰	
بازده (کیلوگرم به هکتار)	۱۵۰۶	۱۴۸۵	۱۴۴۱	۱۲۴۱	ارقام با تقریب یکصدم
شاخص های کاهش بازده	۱۰۰	۹۸٫۶۳	۹۵٫۶۹	۸۲٫۴۱	ارقام با تقریب یکصدم

کاهش سطح زیر کشت

از دود ده پیش تا کنون سیستانی بلوچستانهای مهاجر که بطور عموم به زابلی مشهور هستند به پنبه کاری در این منطقه می پردازند . آنها بسیاری از اراضی مزروعی کنونی را از ریشه های قدیمی درختان پاک و جنگل را تبدیل به زمینهای زراعی کردند . سپس این زمینها بوسیله فئودالها از دستشان خارج گردید و آنها به مثابه کارگر کشاورزی و گاهی نیز بعنوان زارع که سهم ناچیزی از کل محصول را دریافت می کرد درآمدند . در سالهای طافوت این زحمتکشان در واحدهای سازمان متعلق به فئودالها امکان داشتند و در فلاکت با ترسین وضع به سر می بردند . انواع توهمین به این روستائیان زحمتکش از جانب فئودالها پلامانع بود . سراسر زندگی این محرومان تبلور رنج و حرمان و فقر است .
 هنگامی که از آنان راجع به انقلاب و ثمرات آن پرسیده می شود می گویند :

علل کاهش تولید پنبه

" انقلاب را ما کردیم تا این حیوانها (فئودالها) دیگر نباشند ، حاصل کار خود مان را بگیریم . کارها درست می شوند . اینطور نمی ماند " .

این انسانهای کار و زحمت به احراف وزارت کشاورزی و عمران روستائی اکثریت قریب به اتفاق پنبه کاران ماهر منطقه گرگان و دشت را تشکیل می دهند .

سابقه پنبه کاری آنها به بیش از بیست سال می رسد و آنها در این فاصله تجارب فراوانی در کشت پنبه اندوختند اغلب این کشاورزان مهاجر مورد بی مهری کشاورزان بومی قرار می گیرند . بخصوص وقتی که مسئله واگذاری زمین به کشاورزان بومی و سیستانی در بین باشد . نکته حائز اهمیت آنکه فئودالهای محلی هم از این مسئله سوء استفاده می کنند . آنها با عنوان کردن این مطلب که " من زمین را به زابلی نمی دهم زیرا حق کشاورزان بومی است " بیمن سیستانی ها و بومی ها اختلاف می اندازند .

تا قبل از انقلاب که زمینهای فئودال توسط کشاورزان زابلی کشت می گردید . محصول به نسبت ۵ - ۲ (۵ سهم از آن فئودال و ۲ سهم متعلق به دهقان) و گاهی نیز سه به یک بین دهقانان و فئودالها تقسیم می شد .

بعد از انقلاب در بیشتر نقاط این زمینها به دهقانان واگذار نگردید . از طرفی متصرفین جدید هم نمی توانند مانند دهقانان زحمتکش غیر بومی به کشت پنبه بپردازند .

دهقانان سیستانی نیز نمی خواهند دوباره زیر بار قرارداد های فئودالی بیروند . آنها می خواهند که حاصل رنج و زحمت شبانه روزی آنها به خودشان برسد . به همین دلیل روستائیان سیستانی در این سالها رضتی به کشت پنبه نشان نمی دهند . متصرفین جدید هم که مهارت سیستانی ها را در کشت پنبه ندارند برای آنکه زحمت های فراوان کشت پنبه را تحمل نشوند به گند مکاری می پردازند . بدین طریق بخشی عظیمی از سطح زیر کشت پنبه سالهای قبل به کشت گندم اختصاص یافت .

علاوه بر این با تأکید اطم خمنی مبنی بر افزایش سطح زیر کشت گندم ، اراضی وسیعی به گند مکاری اختصاص یافت .

همچنین علت دیگر کاهش تولید پنبه به نحوه مالکیت زمین و کاهش کارگران کشاورزی مربوط می شود . پس از انقلاب مسئله واگذاری زمین به دهقانان تهیست خود بخود موجب عذاب و رنج فئودالهای غارتگر گردید . از این رو فئودالها برای آنکه از شر این مسئله خلاص شوند کارگران کشاورز مهاجر را که تا آن زمان به تولید پنبه بر روی اراضی آنها می پرداختند از کار بر روی اراضی باز می داشتند و زمین خود را از آنان باز پس می گرفتند . برای اجرای این هدف حیللهای مختلفی از جانب فئودالها بکار گرفته می شد که وحشیانه ترین آنها خراب کردن زاغه های این دهقانان بی چیز بود . این اعمال بی رحمانه سبب مهاجرت بسیاری از دهقانان به شهرها شد و فئودالها هم برای آنکه زمینشان بدون کشت باقی نماند تا شامل یکی از بند های اصلاحات ارضی نگردد پس از شخم مختصر مقدار کمی بذرا در سطح زمین می پراکندند تا وانمود کنند که زمینشان گند مکاری شده است .

دیده می شد که فئودالها بذرا را برای ۳۰۰ متر مربع را در یک هکتار (۱ هزار متر مربع) پاشیده و مزرعه را رها کرده و بهنگاه برداشت گندم بیکار دیگر به مزرعه آمده هست و نیست راه غارت می بردند . یکی از دهقانان سیستانی این ناحیه می گفت :

" زمینی را که ما آباد کردیم از دست ما گرفتند و به زمین کم بذرا دادند . همه چیز را حرام کردند . دست آخر وقتی کمباین فئودال می آمد بچه های ما را که برای خوشه چینی می رفتند با دعوا از مزرعه بیرون می راندند " .

از ظل دیگری که سبب کاهش سطح کشت و در نتیجه کاهش تولید پنبه شده پائین بودن قیمت پنبه برای کشاورزان بود .

واسطه ها که همیشه نقش انگلی داشته اند باعث می شوند که کشاورزان حاصل دسترنج خود را به کثرت قیمت واقعی به آنها بفروشند (واسطه های خریدار پنبه اشخاصی هستند که پنبه را از کشاورزان می خرند و به کارخانه پنبه پاک کتی می برند و پس از جدا کردن تخم و الیاف آن را می فروشند و گاهی برخی از آنها محصول

خریداری شده راه واسطه های دیگر می فروشند) .
 کرچه دولت نرخ کیلویی ۷۵ ریال را برای پنبه در سال گذشته تعیین کرد بود لیکن سال گذشته گاهی بخصوص در اوایل برداشت پنبه ، مبلغ مورد خرید و فروش از این نرخ فراتر می رفت . لیکن در اواخر برداشت پنبه قیمت مورد داد و ستد از مبلغ ۷۵ ریال پائین تر می آمد .

البته نرخ پنبه در طی سال همیشه در نوسان است زیرا خریدار ثابتی برای آن وجود ندارد . لازم بود دولت که نرخ پنبه را تعیین کرده بود خود با این نرخ پنبه را از کشاورزان خریداری می کرد تا کشاورزان از شر واسطه ها خلاص شوند .

و بالاخره در آخر باید گفت که در سالهای اخیر کشت محصولات دیگری مثل سویا در مازندران ، چغندر قند در خراسان ، حبوبات و صیفی جات در سایر نقاط پنبه خیز کشور جای پنبه را گرفتند . از آنجا که سویا قیمت ثابتی دارد و شرکت دانه های رضتی خریدار آمنت و نیز چغندر قدر را با قیمت ثابت دولت خریداری می کند کشاورزان معمولاً ترجیح می دهند که نرخ فروش محصولات آنها دستخوش نوسانات بازار نگردد . به همین منظور به جای آنکه زمینشان را پنبه بکارند به کشت سایر محصولات کشاورزی می پردازند که قیمت ثابتی دارند و از طرفی نیز واسطه ها در آن نقش چندانی ندارند .

راههای رفع کاهش تولید پنبه

اینک پس از طرح علل کاهش تولید پنبه به راههای رفع این مشکل برای رسیدن به یک خود کفائی نسبی می پردازیم .

چنانکه قبلاً گفته شد یکی از علل کاهش تولید پنبه نحوه مالکیت بر اراضی و نیز جدائی کشاورزان زحمتکش پنبه کار از زمین است . لذا برای آنکه این پدیده مرتفع گردد باید در وهله نخست قانون اصلاحات ارضی بطور کامل و فوری به اجرا درآید و مطابق تبصره ۳ ماده ۴ قانون واحدهای مکانیزه کشاورزی بصورت شاع بعد دهقانان صاحب حق واگذار گردند و آن دسته از کشاورزان نیز که صاحب اراضی کوچک شده اند توصیه و تشویق شوند که با میل و رضت به تولید تعاونی مشغول شوند . همچنین باید با واگذاری زمین به کشاورزانی که از بی زمین راهی شهرها شده اند آنان را مایل به بازگشت مجدد به روی زمینها کرد . باید زمین را از چنگ بزرگ مالکان توطئه گر و تفرقه افکن که برای استقرار رژیم نظیر رژیم سابق آه می کشند خارج ساخت و به حامیان واقعی انقلاب سپرد .

علاوه بر اصلاحات ارضی واقعی باید دست واسطه ها را نیز کوتاه کرد . در مورد محصول پنبه دولت ابتدا باید واحدهای پنبه پاک کتی را که اغلب خصوصی هستند و صاحبان آنها فرار کرد فاند ملی اعلام کند . در مقابل از طریق این واحدهای ملی شده و نیز از طریق تشکیل انواع تعاونها و مشارکت دهقانان ، ارتباط مستقیم با کشاورزان پنبه کار برقرار شود و خدمات لازم چون ماشین آلات ، کود ، بذرا و سموم دفع آفات نباتی و غیره توسط این واحد ها و تعاونیها در اختیار کشاورزان قرار گیرد .

در پایان یک نکته مهم وجود دارد که به ویژه دهقانان زحمتکش گرگان و دشت باید به آن توجه کنند . بزرگ مالکان به منظور جلوگیری از اجرای قانون اصلاحات ارضی به سود دهقانان تهیست به هر حیللهای متوسل می شوند . میان دهقانان دودستی ایجاد می کنند . کشاورزان را از زمینها و خانه و کاشانه شان آواره می کنند . بخشی از روستائیان را در مقابل بخش دیگر تحقیر می کنند تا درگیری تشنج بوجود آورند . آنها برای این منظور به انواع و اقسام اعمال موبایانه دیگر دست می زنند . از این رو ، اتحاد و همبستگی و هشیاری دهقانان زحمتکش در مقابل بزرگ مالکان توطئه گر ضرورت حتی دارد .

دهقانان زحمتکش گرگان و دشت حتماً باید به این نکته با اهمیت برای خود و انقلاب توجه داشته باشند .

بر آمارها مربوط به وزارت کشاورزی و عمران روستائی (سازمان پنبه) است .

شرکت فعال در نبرد عادلانه بر ضد تجاوز رژیم بعث عراق یک وظیفه انقلابی است

بقیة صفحه ۱

مسئله صلح و جنگ ...

دلار) کافی است، ولی با این حال بیماری‌ها باقی است و جنگ افزاوری‌های خیزد ره‌مه‌اگاناف جهان توده می‌شود. اگر جنگ هسته‌ای - لیزری درگیرد، موافق محاسبه کارشناسان طی تنها چند ساعت، نیمی از بشریت بلافاصله محو می‌شوند و نیم دیگر تدریجاً می‌گوبند اکنون به اندام‌های مواد منفجره در روی زمین ذخیره شده است که می‌تواند ۲ بار همه گونه حیاتی را در جهان نابود کند. آیا وحشتناک نیست. به قول جان برنال فیزیکدان صلحدوست انگلیسی و یکی از بانیان نخست جنبش کنونی صلح: جنگ که پیوسته یک تبه کاری بود اکنون یک دیوانگی نیز هست.

ممکن است کسی تصور کند که ما هر چه تمدن تر شد، ما هم جنگ افروزتر و ستیزه جوتر شدیم. نه! چنین نیست. علت را باید در آن جست که نظام مقتدر سرمایه داری آمریکا شمالی، اروپای غربی و ژاپن، نظامیگری را به اکسیر اعظم درمان درد های اقتصادی - اجتماعی خود بدل کرده‌اند. هم اکنون بودجه نظامی سالانه آمریکا در کابینه ریگان به عدد نجومی ۲۵۰ میلیارد دلار در سال رسیده است! ریگان می‌کوشد با حذف مخارج فرهنگی و بهداشتی و اجتماعی و افزایش مخارج جنگی، معایب و امراض بنیادی و سرشتی سرمایه داری آمریکا را چاره کند! به قول هیولت جانسن اسقف اعظم کاتولیک و یکی از بانیان جنبش معاصر صلح: اگر وای بر خلق‌ها، در صورتیکه جنگ تازه‌ای درگیرد، پس وای بر سرمایه داران اگر صلح پایداری درگیرد مردم از شیخ جنگ سرمایه دار از شیخ صلح پایداری می‌هراسند. مطلب در اینجاست.

سعدی می‌گوید:
"اگر صلح خواهد بود و سر میباید
وگر جنگ جوید جان بر میباید
توهم جنگ را باش، چون کینه خواست
که با کینه و مهربانی خطاست."

برتولد برشت می‌گوید: "نه جنگ قانون طبیعت و نه صلح یک موهبت آسمانی است" هر دو وی آنها کار انسانهاست. ولی سود و رزی سرمایه داری او را به اینجا کشانده است که سود آگری با جنگ، سود آگری با مرگ به بهترین رشته سود آگری اوتبدیل شده است. لرد با یرون شاعر بزرگ انگلیسی می‌نویسد: "برای خشکاندن یک قطره سرشک شجاعت بیشتری لازم است تا برای ریختن یک دریا خون". این سخن انسان دوستانه زیبایی است و ولی مسئله را به شکل بلیغ مطرح نمی‌کند. آخر چه کسانی هستند که ریختن یک دریا خون را به خشکاندن یک قطره سرشک ترجیح میدهند؟ امپریالیست ها، سرمایه داران، بهره کشان!
ما "پاسی نیست" و "صلح گرا" بمعنای سیاحتی گفته نیستیم. سعدی می‌گوید:
"اگر صلح خواهد بود و سر میباید
وگر جنگ جوید جان بر میباید
توهم جنگ را باش، چون کینه خواست
که با کینه و مهربانی خطاست."
از این جهت ما جنگ را به عادلانه و غیر عادلانه تقسیم می‌کنیم. اکنون رژیم بعثی صدام به کشور ما تجاوز کرده است. ما در بصره نیستیم و آن را ویران نساختمیم. صدام در خرمشهر است و آنرا به تلی مخروب بدل کرده است. ملد ر خاک عراق نیستیم و از مرزهای عراق نگذشتیم. صدام (پس از

در قبال تجاوزگرانی ایستیم و باید هم با ایستیم والا ما انسان رادوست داریم و صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهیم.

ماه‌ها تحریکات در کردستان و در دیگر نقاط ایران (سرانجام دست به تجاوز آشکار زد و اکنون در خاک ماست و بخشی از غرب و خوزستان را در اشغال دارد. در قبال تجاوزگرانی ایستیم و باید هم با ایستیم والا ما انسان رادوست داریم و صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهیم، به پیروی از حافظ کمی‌گفت "یک حرف صوفیانه بگویم: اجازت است؟ ای نور دیده! صلح به از جنگ و داوری"

مادر پس چهره کره تجاوزگر
چهره کره امپریالیسم آمریکا را
می‌بینم که به قصد محو انقلاب ما
صدام راه هوس ایجاد یک
امپراطوری عربی نفت در خلیج فارس
تحت رهبری هیتلر نوظهور
(صدام تکریتی) تشویق کرده

اکنون خون عزیزان مادر اثر این تجاوز وحشیانه هر روز ریخته می‌شود و خانواده های داغدار و آوارگان از سرای و شهر خود رانده می‌شوند. چه کسی گناهکار است؟ البته رژیم صدام ولی نه تنها او. ما در پس چهره کره تجاوزگر، چهره کره امپریالیسم آمریکا را می‌بینم که به قصد محو انقلاب ما صدام راه هوس ایجاد یک "امپراطوری عربی نفت در خلیج فارس" تحت رهبری هیتلر نوظهور (صدام تکریتی) تشویق کرده و می‌کند و میل دلار و اسلحه به جانب او روان است.

امپریالیسم است که در این روزگار انولی خود، این پیشه نکت خیز جنگ را در پیش گرفته است و مانند عرابه "ننه دلار" در اثر برتولد برشت، فرزندان انسانیت را که گردش چرخهای آن له می‌کند و خود تمدن انسانی را که می‌تواند شکوفا و پرتو فکن و زایا باشد، به سوی سترونی و فلاکت می‌راند.

لذا امر دفاع از صلح یک امر تجربی نیست. تنها ستایش شاعرانه کپوتراشتی در برابر جغد جنگ نیست. شرکت در بهترین مسئله سر نوشت انسانی است. نبرد است. سیاست است به معنای سخت پیچیده و فعال آن. کش و عول و رزم روزمره است.

آری در این مسئله نمی‌توان لاقیده کناره گیر، بیطرف بود. بقول فردوسی:
"پشیمانی آنکه نداردت سود
که بر خیزد از نوم آباد دود!"
ولی نه تنها نمی‌توان و نباید لاقید و بیطرف بود، نمی‌توان جانیدار نبود. باید دید و فهمید و دانست که منبع خطر جنگ کجاست؟ چه کسی جنگ می‌خواهد؟ چه کسی برای صلح مبارزه می‌کند؟ نیروهای جنگ و تجاوز کداند؟ نیروهای صلح و همزیستی و خلع سلاح کداند؟
ریگان و هیگک با نهایت گستاخی اعلام کردند که آنها از منافع آمریکا در مقابل تروریسم بین المللی دفاع خواهند کرد. بیچاره ها تنها دفاع می‌کنند و آن هم از منافع میهن خود آمریکا! ولی منافع آمریکا کجاست؟ در نفت خاورمیانه، در قهوه و پنبه و الماس آفریقا، در رس آمریکا لاتین، در کاکائو و آسبای دور. کسی می‌گفت: "پا روی دم من نگذارید!" جوابش دادند: "کجاست که دم شما پهن نیست؟" تروریسم بین المللی در قاموس آمریکا، یعنی نبرد

خلق‌ها برای رهائی از غارتگری فجیع امپریالیستی. مثلا ما و برادران فلسطینی ما جز "تروریست‌های بین المللی هستیم". ما برای آنکه گروهانهای سفارت آمریکا را (که هر کدام سه چهار شناسنامه جاسوسی بلژیکی و آلمان غربی و فرانسوی در جیب داشتند) گویا شکجه کردیم و شکجه آنها هم این بوده که می‌بایست در اطاق های راحت بنشینند و کتاب بخوانند و قادر نباشند در کردستان و دشت ترکمن خونریزی براه بیاورند. ما تروریست هستیم ولی آنها که ۵ سال سلسله پهلوی را به شکجه جسمی و روحی یک ملت واداشتند تروریست نیستند. فلسطین تروریست است زیرا می‌گوید چرا نه تنها وطن مرا اشغال کرده‌اید بلکه مرا - عرب فلسطینی را - از خانام راندید. ولی بگین‌ها و برزها که به عنوان تروریست واقعی عربها را از فلسطین راندند و می‌رانند و از حمایت همه جانبیه ارباب آمریکا می‌برند و فور بر خورد ارنند تروریست نیستند. جنبش رهائی بخش ما میباید که تمام آمریکا از آن پشتیبانی می‌کند، تروریست است، زیرا نمی‌خواهد مستعمره نژاد گرایان پره توربا باشد ولی سفید پوستان نژادگرا که در آنجا فاجعه جدا سازی را اجرا کرده‌اند و (آتول خوگنار درام نویس ایرلندی نژاد آفریقای جنوبی مناظر وحشتناک آن را در آثار متعدد خود نشان می‌دهد) تروریست نیستند. اسر بازان لژیونر غربی که با سر بریده مبارزان میهن پرست فوتبال بازی می‌کنند، سوزانندگان کلبه های "سوتو" تروریست نیستند! وال ستریت و کاخ سفید، سیا و اینتلجنس سرویس، پنتاگون و ناتو، این مظاهر خون آشام و حشیگری سرمایه داری گویا فرشتگان رحمت الهی هستند!! ولی مردم عادی و ساده تروریست هستند! منطق گسنگ و گوسفند.

لذا صلح در صرا می چهره نیست. بدون سمت و جهت و بی جانب نیست. برای دفاع از صلح باید در مقابل دشمنان صلح، در برابر غارتگران و مستکبران به سالاری امپریالیسم آمریکا در کنار دوستان جهانی صلح، اعم از دولت یا حزب، جنبش یا فرد، مارکسیست، مسلمان، مسیحی، بودائی و غیره ایستاد و اگر لازم شد سلاح در دست از صلح دفاع کرد.

اکنون منطقه خاورمیانه ما به انبار باروت تازه‌ای بدل می‌شود: آمریکا جزیره مرجانی دیگوگارسیا را (که متعلق به مورس است ولی انگلیس آن را از خود دانسته و به آمریکا اجاره داده!) به بزرگترین پایگاه جنگی و ناو ثابت هواپیما بر خود بدل ساخته است. در عمان، در سومالی، در کنیا، در مصر، در اسرائیل، در عربستان سعودی و غیره پایگاه‌های مختلف نظامی آمریکا و انگلیس بوجود آمده است. ارتش واکش سریع که ابتدای بایست کتر از صد هزار نفر باشد اکنون به سوی تعداد ۲۵۰ هزار نفر می‌رود و هر سرزمین خود را کلا در اختیار این ارتش قرار می‌دهد. تجمع بیش از ۶۰ ناو آمریکا در عمان و تدارک ارتش بین المللی در خلیج فارس و تقویت روز افزون اسرائیل عراق، پاکستان، اردن، مصر و غیره با جنگ افزارهای تازه به تازه گوشه‌های افضا شده نقشه امپریالیستی تجاوز و سطره جوسی در منطقه است و گوشه‌های افشا نشده فراوان است. دولتهای غربی و ژاپن خواهی خواهند یا نخواهند (و چرا نخواهند؟) بدنبال قلد ریزگر امپریالیسم ایالات متحده آمریکا کشیده می‌شوند. زیرا علی رغم رقابتها، منافع مشترک دارند و سر و ته یک کره‌اند. به این

اتحاد جهانی غارتگران جهان، تنها اتحاد آگاهانه و رزنده، غارت شدگان جهان می‌تواند پاسخ دندان شکن بدهد. نخستین واکنش منطقی جمهوری اسلامی در اعلامیه ۲۵ فروردین ۱۳۶۰ در قبال این هیاهوی فتنه انگیزانه شکل گرفت سیاست خارجی ما اگر بخواد سیاست خارجی صلح باشد - که ما فکر می‌کنیم می‌خواهد باشد - باید در قبال این فتنه انگیزی عظیم و خطرناک که از آن رایحه دوزخی جنگ هسته‌ای به مشام می‌آید، در جاده اقدامات و تدابیر عادلانه و درست و سریع قرار گیرد، بهترین آنها تشکیلی دست و دشمن است. اگر ما با تعبیر غلط شعار "نه شرقی نه غربی" که بخودی خود شعار درستی است آنرا به سیاست عزلت گزین و انفراد بدل کنیم و دوستان بالفعل و بالقوه خود را نبایم، چگونه می‌توانیم نقش شایسته جمهوری اسلامی ایران را در منطقه اجرا کنیم؟ یک سیاست خارجی خوب کار چندین لشکر را انجام می‌دهد. سیاست خارجی به سبک قطب زاه ایران را به شکلی رسوا و فاجعه آمیز در پرتگاه ضد انقلاب خواهد انداخت. هم اکنون دارد در بر می‌شود و باید سیاست خارجی ایران را دریافت. صلح به عمل قاطع و موثر نیاز دارد. اگر مدافعان صلح در بر جنینند، مدافعان جنگ آنها را خواهند بلعید. آنها در دفاع از ضامن هزنانه خود آزموه و چالا کند.

خوشبختانه امر صلح در دوران پس از جنگ دوم جهانی، به برکت یاری پشتیبانی سیاست صلحدوستانه خارجی اتحاد شوروی بر روی پایه‌های محکم قرار گرفته است. از ۱۹۴۵ که آتش جنگ جهانی خاموش شده علی رغم تراکم وحشتناک جنگ افزار اتمی، هیدروژنی، نوترونی و موشکهای پرنده آنها، سلاح لیزری، اسلحه شیمیایی و جوی و میکروبی، در کار اسلحه سنتی که تکنوسوزی آن دم به دم مدرن تر می‌شود، اکنون ۳۵ سال است که صلح جهانی حفظ شده و جنگهای متعدد محلی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین نتوانسته است به شعله عالمگیر بدل گردد.

این پدیده صلح سی و پنج ساله علی رغم تراکم وحشتناک انواع سلاح های وحشتناک، تنها نتیجه "تعادل ترس" که کارشناسان امپریالیستی عنوان می‌کنند نیست، بلکه نتیجه ماهیت صلح حیوانه جنبشهای شرقی جهانی و بویژه تلاشهای شگرف، بی‌گیر و خردمندانه کشورهای سو سیالیستی و در مرکز آنها اتحاد شوروی است. لذا جنبش امروزی صلح یک جنبش مشخص دارای دو خصیصه است:
الف) صلح از صف جنگ جداست و باید دانست که اجزا هر یک از این دو صف کدام است و در کدام صف باید قرار گرفت. باید دوستان و دشمنان صلح را شناخت و آن را مخلوط نکرد.
ب) صلح از خود با سخنان شاعرانه و کلمات ناله و ندبه دفاع نمی‌کند، بلکه دفاع از صلح دفاعی است فعال که در همه عرصه های علم، هنر، سیاست، ارتش و نبرد اجتماعی بی‌امان برای ترقی ادامه دارد. کشور ما که با انقلاب بزرگ خود تحت لوای جنبش انقلابی اسلامی و رهبری اصام خمینی از صف جنگ به صف صلح منتقل شده، باید به همه مختصات این نبرد عظیم بی‌بهره و سیاست فعال صلح خود را با توجه به مختصات انقلاب بزرگ خود تنظیم نماید. این کار تنها در آغاز می‌شود و ما می‌دانیم که مبارکباری‌ها در این زمینه پیچیده کم نیست. ما برای دولت جمهوری اسلامی در دفاع فعال از صلح آرزو مند کامیابی هستیم

بقیة صفحه ۱

قاره آفریقا...

نویسنده: انگلیسی اولین سیاستمداران ارهای امپریالیستی استقلال تمداد کمی از کشورهای آفریقائی را یک خطای تاریخی می شمردند که هرچه زودتر به آن باید پایان داده شود. اما تاریخ روند دیگری را پیچود. اکنون به امپراطوری های مستعمراتی در این قاره پایان داده شده است.

پیشگویی لنین نیز به نحوی درخشان به اثبات رسید. لنین گفته بود که جنبشهای رهائی بخش ملی به مرور زمان طبع امپریالیسم به مثابه یک نظام اجتماعی متوجه خواهد شد. سمت گیری ضد سرمایه داری مبارزات رهائی بخش در آفریقا به نحوی درخشان در گزینش راه رشد سوسیالیستی از سوی گروهی از کشورهای این قاره تجلی یافت که اکنون ۳۰٪ سراسر خاک این قاره و ۲۵٪ اهالی آن را در بر می گیرند. در این کشورها با پشتیبانی و کمک های کشورهای جامعه سوسیالیستی تحولات و بازسازی عمیق و پیشرفته صورت می گیرد و به تدریج برای مرحله آینده ساختمان سوسیالیسم مقدمات مادی و اجتماعی بوجود می آید.

تجاوز از بیست سالی که از بنیاد گذاری "سازمان وحدت آفریقا" می گذرد سالهای پر حادثهای برای این قاره بوده اند. مبارزه در راه استقلال سیاسی، سالی دورانی بعد از استقرار حاکمیت مستقل ملی و ایجاد پایه های اساسی اقتصاد ملی و رستاخیز و رشد و تکامل فرهنگ ملی یادرد. گریه های فوق العاده بخرنج و دشواری چه با استعمارگران پیشین این کشورها و چه با سلطه گران جدید امپریالیستی که تلاش می کنند ثروت های طبیعی این قاره را به چنگ آورند همراه بوده است. کافی است که مبارزات چندین ساله "فاجعه بار درکنگو (لشبولدویل)" و جنگ با جدائی طلبان بیافرا در نیجریه، تجاوز نظامی اسرائیل علیه مصر، مبارزات سرسختانه به خاطر آزادی در مستعمرات پرتغال و توطئه های بی پایان و تحریکات و مداخلات بر ضد رژیم های شرقی در این قاره راه یادآوریم.

مداخلات امپریالیستی با دشواریهای فراوان درونی، مشکلات مربوط به بازمانده های استعمار، عقب ماندگی اقتصادی فوق العاده، فقر، بیسوادی در میان اکثریت قریب به اتفاق اهالی این کشورها همراه بوده است. روابط اجتماعی کهنه، عدم آگاهی سیاسی، انجماد فکری توده های پایین، بویزه در روستاها، در بسیاری از این کشورها موجب آن می گردید که گروه های محدود سیاست بازانی در رأس حاکمیت قرار گیرند که به خاطر ثروت اندوزی به منافع ملی کشور خود خیانت می کردند. در چنین شرایطی عناصر مستبد و جباری از قبیل ایدیامین و بوگاسا پدید آمدند که اقدامات آنان جز رکود اقتصادی و بحران های سیاسی عمیق در این کشورها نتایج دیگری نمی توانست داشته باشد.

در سراسر قاره آفریقا یک خواست عینی در باره ضرورت ایجاد جبهه واحد تمام نیروهای سالم ملی و دموکراتیک برای مبارزه در برابر خطر نو استعماری خارجی و طغیان سنتها داخلی و همچنین از میان برداشتن سنتها و نهاد هایی که مانع ترقی و پیشرفت واقعی می شوند، مطرح می گردد. گرایشهای ملی گرایانه محدود و ادله های بی مورد در باره راه مستقل آفریقا به بهای گرانی تمام شده است. بارها دول امپریالیستی درست از همین پندارها بهره گرفته و اختلافات و تصادمات میان خلقهای این قاره را دامن زد مانند

در گرداب این حوادث طوفانی و بحران ها، سازمان وحدت آفریقا یک عامل مهم تثبیت و مجمعی برای مباحثات و توافقها و دفاع از حق حاکمیت و منافع ملی اعضای این سازمان بود. "سازمان وحدت آفریقا" که بسیاری از سیاستمداران و روزنامه نگاران غرب از پیش آن راه شکست محکوم می کردند نه تنها قابلیت حیات بلکه ضرورت وجود خود را بطور کامل به اثبات رسانید. در هفتاد و یک جلسه و کنفرانسهای این سازمان تصمیماتی گرفته شد که موجب حفظ صلح در این قاره گردید و در آن مواضعی برای دول آفریقائی جهت حل مسائل بنیادی دوران معاصر تدوین شد. در مبارزات روزمره و روی آفریقا با نیروهای امپریالیستی، این سازمان خدمات برجسته و موفقیت آمیزی داشته است. اما امروز هم مسائل سیاسی و دشواری های اقتصادی فراوانی در برابر این قاره قرار دارد. مهمترین مسائلی که سازمان وحدت آفریقا، خلقها و رهبران کشورهای آفریقائی باید راه حل آن را پیدا کنند مسئله آزادی نهائی این قاره از استعمار و نژاد پرستی و مقابله در برابر یورش نو استعمار به ده ها کشور آفریقا نیست که هنوز هم سرمایه خارجی و انحصارات مافوق ملی در آنها مواضع استواری دارد. هنوز هم تجاوز از ۲۰ میلیون از سکنه بومی جمهوری آفریقای جنوبی و نامی بیا در سرزمین خود در معرض بیرحمانه ترین شیوه های استثمار، ترور و محدودیتها و تبعیض نژادی هستند.

اما امروز مواضع نژاد پرستان متزلزل شده، خلق زیمبابوه به رهبری روبرت موگابه و جوشا فونگومو و سازمان های مربوط به آن دو پیروزی درخشان بر رژیم استعماری و نژاد پرست کسب نمود. در انتخابات سال گذشته با وجود حضور واحد های نظامی جمهوری آفریقای جنوبی و فعالیت های مفرضانه فرماندار بریتانیائی مردم زیمبابوه به ۷۷ نماینده این دو سازمان رای مثبت دادند به طوری که در مجلس عوام زیمبابوه اکثریت مطلق به دست آوردند. موگابه که به مقام نخست وزیری زیمبابوه منصوب شد در این مورد اظهار داشت "پیروزی مادر انتخابات به منزله پیروزی درخشان جبهه میهن پرستان بود" موگابه اهمیت استحکام وحدت ملی و رهش کن کردن تبعیض نژادی را خاطر نشان نمود و جمهوری آفریقای جنوبی را از مداخله در امور داخلی زیمبابوه بر حذر داشت.

قیام سال ۱۹۷۶ در سوئد و یگرمناطق آفریقا ارکان تبعیض نژادی در این قاره را به لرزه در آورد. در این حوادث جنبش اخصایی کارگران به مقیاس عظیم رسید طبقه کارگر آفریقا شاید برای نخستین بار به نیروی خود آگاهی یافت و با قاطعیت علیه نظامی که میلیونها انسان را در یک کشور غنی و پیشرفته به فقر و محرومیت از حقوق انسانی محکوم کرده است به مبارزه برخاستند. اکنون این رژیم نژاد پرست به وضع بحرانی دچار شده است. اما برای سرنگونی این نظام ساسی فراوانی لازم است. طی دوران اخیر روابط ایالات متحد آمریکا، انگلیس، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان و اسرائیل با جمهوری آفریقای جنوبی با عنوان کردن "خطر سرخ" و "فوق کونیسم" گسترش و استحکام یافته است. اما در حقیقت این اتحاد نژاد پرستان و امپریالیستها بر ضد استقلال و حق حاکمیت کشورهای آفریقا متوجه است. تجارب تلخ زامبیا، موزامبیک، آنگولا و دیگر کشورهای آفریقائی که بارها مورد تجاوز نظامی و تحریکات خارجی قرار گرفتند و وضعی که در نامی بیا پدید آمده به روشنی گواهی می دهند که تا زمانی که رژیم استعماری و نژاد پرست و ارتش راهزن آن وجود دارند در قاره آفریقا

صلح و شکوفائی وجود نخواهد داشت. چند سال پیش لیدرهای آفریقای شمالی تصمیمی در باره انحلال کامل پایگاه های نظامی در قاره آفریقا، اتخاذ کردند. در بسیاری از کشورهای آفریقائی این پایگاهها منحل شدند. ولی در پارهای از آنها هنوز وجود دارند. در رابطه با پیروزی انقلاب ایران و رویداد های افغانستان سیاستمداران و ژنرالهای آمریکا به کوششهای پرتب و تاب برای به دست آوردن پایگاه های جدید در این قاره پرداختند. ژنرالهای وزارت جنگ آمریکا در دند از ندادن رو فرودگاه های کنیا و سومالی استفاده کنند. پایگاه های نظامی هوائی و دریائی در جزایر اقیانوس هند و از آن جمله در دیگو گارسیا گسترش می یابند. درواشنگتن و پره توریا هر چه بیشتر در راه لزوم همکاری های نظامی همه جانبه میان پیمان نظامی ناتو و جمهوری آفریقای جنوبی اظهار نظری نمود.

ایالات متحد آمریکا قصد دارد شبکه پایگاه های نظامی خود را در اقیانوس هند و کشورهای خاور نزدیک و میانه گسترش دهد. این کشورها را زین سلطه خود قرار دهد و بلامانع ثروت های طبیعی شان را غارت کند و در عین حال از سرزمین شان برای نقشه های نظامی، استراتژیکی علیه جهان سوسیالیسم، کشورهای مستقل منطقه و جنبش های رهائی بخش ملی استفاده کند. این است ماهیت تمام تلاش های آمریکا در قاره آفریقا و اکنون این سیاست تجاوزگرانه و نو استعماری امپریالیسم آمریکا و متحدین آن هر چه بیشتر برای خلقهای این قاره روشن می شود. "دکترین جنگجویانه کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکا برای قاره آفریقا و ثبات اوضاع کشورهای این قاره خطر بزرگی بوجود می آورد و سد بزرگی بر سر راه پیشرفت اقتصادی و فرهنگی خلقهای آفریقا است.

این مطلب کاملا روشن است که برای آفریقا و ۴۵۰ میلیون سکنه این قاره صبرم ترین و حیاتی ترین مسئله، مسئله ارتقاء سطح اقتصاد، نوسازی زندگی اجتماعی و براندازی بازمانده های اسارت و عقب ماندگی دوران استعماری است. هم امروز آفریقا یکی از وخیم ترین شرایط اقتصادی را دراست. طبق آمار سازمان ملل متحد ۳۱ کشور در جهان از فقیرترین و نیازمندترین کشورهای جهان هستند که ۱۹ کشور از آنها در قاره آفریقا واقعند. آمار جهانی سالهای اخیر گواهی آن است که اکثر کشورهای آفریقائی با آهنگ بسیار کند ی فقر و عقب ماندگی اقتصادی را بر طرف می کنند. بویزه در روستا های کشورهای آفریقا وضع بسیار فلاکت باری وجود دارد. وضع کشاورزی این کشورها بسیار وخیم است. سوانح طبیعی، سطح نازل محصول دهی زمین، شیوه های ابتدائی کشاورزی و دام داری و تک محصولی موجب آن گردید هاست که محصول کشاورزی و دام داری به دشواری به شاخص متناسب با کثرت جمعیت برسد و در بسیاری از سالها از آن نازل تر است. میلیونها تن خوارسار از خارج به آفریقا وارد می شود. در صورتی که ۷۰ تا ۹۰٪ از اهالی آن در روستاها زندگی میکنند. وامهای خارجی کشورهای آفریقائی به میزان سرسام آوری افزایش یافته است. این کشورها ناگزیرند نه تنها برای خوارسار وارداتی بلکه همچنین برای اجرای برنامه های اقتصادی و صنعتی خود از خارج وام بگیرند. اکنون مجموعه این کشورها چهل میلیارد دلار وام خارجی دارند که سالانه بابت اقساط و بهره آن بیش از سه میلیارد دلار می پردازند. علت این رکود اقتصادی در کجاست؟ علت آن است که با کسب استقلال سیاسی برای پیشرفت اقتصاد ملی این کشورها امکاناتی

فراهم نشده است و در تعداد کمی از این کشورها این امکانات تحقق می یابند. یکی از علل عمده پدید آمدن چنین وضعی تلاشهای دول امپریالیستی برای حفظ روابط اقتصادی با کشورهای نواستقلال به شیوه دوران استعماری است. تا این کشورها را مانند زائده مواد خام کشورهای صنعتی و یا حداقل به عنوان ابتدائی ترین حلقه مجموعه تولیدات صنعتی خود حفظ نمایند. یکی دیگر از علل وضع فلاکت بار این کشورها عوارض و بیماریهای درمان ناپذیر نظام اقتصادی سرمایه داری است. بحران ها، تورم و دیگر پدیده های بحرانی جهان سرمایه داری به کشورهای در حال توسعه نیز سرایت می کند. این کشورها هنوز هم وابستگی های بسیار عمیقی به بازارهای سرمایه داری جهانی دارند و این پدیده های بحرانی و این وابستگی ها روی اقتصاد ضعیف آنان که اغلب وابسته به یک یا دو نوع کالای صادراتی هستند، فشارهای سنگین وارد می کند.

علل دیگری نیز وجود دارد که عوارض از نارسائی منابع داخلی انباشت برای سرمایه گذاری، عقب ماندگی ساختار اجتماعی و بعضا ناتوانی لیدرهای ملی، دموکراتیک و درسیج توده های خلق برای سازندگی همه جانبه، و نیز محدودیت همکاری و کمکهای متقابل میان کشورهای قاره. به عنوان مثال تبادل کالا میان این کشورها ۵٪ معاملات بازرگانی خارجی همیک از آنها را تشکیل می دهد. در حالیکه بخش اعظم مواد معدنی و محصولات کشاورزی آفریقا به اروپای غربی، ایالات متحد آمریکا و ژاپن صادر می شود. طبیعی است که تجدید نظر در روابط اقتصادی، موافقت نامه های تجارت گرانه، عوارض حمل و نقل و قیمت های مواد خام برای کشورهای این قاره اهمیت حیاتی دارد. کشورهای آفریقائی با هستی تمام امکانات خود را بکار برند تا از سران بردن در آمد های سرسام آور از قاره آفریقا به کشور های سرمایه داری انحصاری جلوگیری کنند. در نوامبر سال ۱۹۷۹ در پایتخت توگو دومین موافقت نامه میان ۵۷ کشور آفریقائی و حوزه دریای کارائیب و اقیانوس آرام با کشورهای اروپای غربی عضو بازار مشترک امضا رسید. محافل تبلیغاتی بورژوازی این اقدام را به مثابه مرحله نوین در روابط متقابل میان مستعمرات پیشین و کشورهای سرمایه داری تبلیغ کردند. اما یکی از اقتصاد دانان آفریقا این موافقت نامه را "اتحاد بز و کلم" نامید. روزنامه نگار و اقتصاد دان معروف تانزانیا، عبدالرحمان بابو در هفته نامه "نیو آفریکن" عقیم بودن وابستگی اقتصادی آفریقا را به نیازمند بیهای مواد خام کشورهای عضو بازار مشترک افشا نمود. نامبرده نوشت: "طرح پیشرفت های اقتصادی که از جانب باختر به عنوان وام و کمک اقتصادی ارائه می شود یک هدف را در بر دارد. یعنی آفریقا مانند گذشته باید مواد خام صادر کند تا بتواند حیات و قدرت رقابت صنایع کشورهای اروپائی را حفظ نماید. بعد بگرسخن آفریقا برای ایفای نقش خود با هستی در وضع عقب ماندگی باقی بماند." نتایج پیشرفت اقتصادی سالهای ۷۰ نمایانگر آن بود که امید های پیشرفت سریع و جدی اقتصادی در اکثر کشورهای این قاره بر آورده نشد. نخستین موافقت نامه سال ۱۹۷۵ در آفریقا تنها موجب بآس و نوسیدی گردید. تصادفی نیست که رهبران بسیاری از کشورهای آفریقائی مسئله تجدید نظر بنیادی در ساختار اقتصادی ملی و روابط متقابل آن با بازارهای جهان سرمایه داری را مطرح می کنند.

نمونه‌ای از پژوهش‌های علمی

خاورشناسان شوروی

جزایر هند، کشمیر، مظفرآباد، ترکستان، بدخشان، فارس، بغداد و غیره و درنویست‌های دوم و سوم ازین، حبشه، حجاز، آسیای صغیر (ترکیه)، استانبول، آیدین، دیاربکر، ارمنستان، آذربایجان، تهران، فارس، کرمان، یزد، اصفهان و خیلی شهرها و استانهای دیگر بازدید کرده است. اگر دشواریهای عظیم مسافرت در آن زمان (متجاوز از ۱۸۰ سال پیش) در منطقه بسیار گسترده، با ابتدائی ترین وسایل حمل و نقل و بدترین خطوط ارتباط و مواصلات، باراهزنی‌ها، نزاع‌ها و زد و خورد‌های ملوک الطوائفی بین خان‌ها، اعیان و اشراف و سلاطین، و درعین حال قیام - های خلق‌های زحمتکش مستضعف علیه آنها، آنهم درست در دورانی که به سبب رشد نظام چهار سرمایه داری در کشورهای اروپائی، تجاوز استعماری و سلطه گری مستمر آنها در این منطقه از جهان وسعت و شدت می‌گرفت، اگر همه و همه این نکات و جهات در نظر گرفته شود، آنوقت شجاعت این سیاح بزرگ، عزم راسخ این دانشمند محقق و اهمیت اجتماعی - تاریخی آثار گرانبهایش بیش از پیش روشن می‌شود. اگر به تصدیق رضا قلیخان هدایت (چند بار شخصا با شیروانی ملاقات کرده و صحبت داشته است) در نظر بگیریم که او حقیقتاً دانشمند محترمی دورین و با اطلاعات فراوان بوده است (ریاض العارفین، چاپ ۱۳۰۵، صفحه ۲۴۵) آنوقت ارزش نوشته‌های بسیار جالب و مفصل این دانشمند سیاح بیشتر آشکار می‌شود. برای اینکه دایره احاطه علمی شیروانی روشن شود کافی است تذکر شویم که در تألیف آثار خود به بیش از ۵۰۰ مأخذ وزین و هزارش قرون وسطائی مراجعه کرده است. ذکر نام بعضی از این مأخذها جالب است: تاریخ طبری (از ابوجعفر محمد طبری)، نظام التواریخ (قاضی نصرالدین بیضاوی)، مرصاد العباد (شیخ نجم الدین رازی)، نزهت المقلوب و تاریخ گزیده (حمدالله قزوینی)، نفحات الانس (نورالدین جامی)، سالک المعالک (أبولحسن جرجانی)، روضة الصفا (میر خواند)، عجایب البلدان (نظام الدین بیرجندی)، شرفنامه (شهاب الدین یمانی) حبیب السیر (خواند میر) و غیره. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که دانشمند سیاح تنها به نقل دیده‌ها و شنیده‌ها اکتفا نکرده، چون پژوهشگری حساس و دقیق، مشاهدات و سموعات خود را در زمینه پخته‌ای از دانش ژرف و گسترده حلاجی و تحلیل کرده است. خاورشناس انگلیسی شارل ریور "کاتا لوگ" مشهورش فهرست دستنویسهای فارسی موزه بریتانیا، چاپ لندن، سال ۱۸۹۵ (صفحه ۹۹) می‌نویسد: "شیروانی سیاح بزرگی بود که از بنگاله تا مراکش و از روم تا چین را گشته است". شرق شناس دیکنانگلیس او را در براون (تاریخ ادبیات ایران، چاپ تهران، جلد ۴، ۳۲۹، صفحه ۳۱۹) متذکر می‌شود که "بستان السیاحه" شیروانی از لحاظ مضمون خود مهتم و متنوع تر از سفرنامه‌های دیگر است. سپس اضافه می‌کند که "حاجی شیروانی... هوشی سرشار و دقتی فوق العاده داشت". دانشندان بنام خاور و باختر چون شفر، بلوشه، ماسه، خانیکوف، معصوم علیشاه، میرزا محمد خان قزوینی و دیگران به حق زین العابدین شیروانی را عالم بزرگ، جغرافی دان سترگ بقیه رصفحه ۷

متجاوز از ۵۰ سال بود که دانشندان پژوهشگران و نویسندگان که در ایران و خارج از آن در جستجوی دومین جلد اثر بزرگ و پرارزش سیاح برجسته و دانشمند ارجمند آذربایجانی حاج زین العابدین شیروانی "ریاض السیاحه" بودند، آنرا از دست رفته می‌پنداشتند. به همین سبب نیز آقای اصغر حامد (رهائی)، که در سال ۱۳۳۹ به نشر جلد یکم "ریاض السیاحه" پرداخته بود، در پیشگفتار خود (صفحه ۲۰) نوشت: "قسمت دیگر این کتاب چاپ نشده و اثری از آن نیست". آقای سلطان حسین کبابادی، که در سال ۱۳۴۸ به چاپ اثر دیگر حاج زین العابدین شیروانی "حدایق السیاحه" همت گماشت، در مقدمه با کمال تأسف نوشت: "جلد دوم تاکنون شنیده نشده که کسی دیده باشد. جای تأسف است که این کتاب کم نظیر بطور ناتمام در دسترس باشد". مولف دیگری که خاتمه‌ای به نشر همین "حدایق السیاحه" نوشته است نظرمکار خود را تأیید کرده می‌نویسد: "جلد دوم تاکنون در دسترس نیست و اگر هم باشد این بنده اطلاع از آن ندارم". آقای جواد نوربخش نیز، که در سال ۱۳۵۰ کتاب "گشای المعارف" را به چاپ رسانده است، در مقدمه مختصر خود می‌نویسد: "متأسفانه از جلد دوم اثری نیست". دیگر مولفین، پژوهشگران و دانشندانی، که به این مسئله توجه داشته و پرداخته‌اند، با کمال تأسف فقدان جلد دوم "ریاض السیاحه" را خبر داده‌اند. قابل توجه این است که این جلد از اثر شیروانی ظاهراً از همان زمان تألیف مفقود شده حتی بستگان و نزدیکان او نیز (از جمله رحمت علیشاه که پس از وفات حاج زین العابدین از فرزندانش و سرپرستی می‌گرفت) و پسرش معصوم علیشاه شیرازی (که از همفکران و پیروان شیروانی بود) و دیگران، جلد دوم "ریاض السیاحه" را آگاهی نداشته‌اند. مولف اثر نفیس "طریقی الحقایق" معصوم علیشاه شیرازی می‌نویسد: "جلد ثانی کتاب به نظر نرسید" (طریقی الحقایق، چاپ ۱۳۱۹، جلد ۳، صفحه ۲۷) بدین ترتیب، اهمیت ویژه کتابی که چندی پیش از سوی د. موسسه "خاورشناسی اتحاد شوروی" (انستیتوهای مسکو و باکو) تدارک چاپ آن دیده شده و توسط بنگاه نشریاتی "دانش" (مسکو) منتشر گردیده، بیشتر آشکار می‌گردد.

جلد دوم "ریاض السیاحه" که خود در ۳ مجلد جداگانه، متجاوز از ۱۱۵ صفحه به زبان فارسی با پیشگفتار مفصلی در ۴۵ صفحه به سبب و اهتمام خاورشناس آذربایجانی شوروی، آقای آقاسی اوفلی قلی یف به چاپ رسیده است، در واقع کشف پر ارزشی است، که با در نظر گرفتن مضمون پرغنا و جامع الاطرافش، می‌تواند به روشن کردن بسی نکات مربوط به تاریخ و جغرافیا، اقتصاد و ادبیات، فلسفه و افکار اجتماعی، سیاست دول و طرز زندگی خلق‌ها و دیگر مسائل خیلی از کشورهای مردم منطقه وسیعی از هندوستان تا حبشه، از آسیای صغیر تا ترکستان کمک کند.

حاج زین العابدین شیروانی، که مدت چهل سال از عمر پرثمرش، یعنی از سنین جوانی (۱۸-۱۷ سالگی) تا آخر عصر به سیاحت، تحقیق و پژوهش پرداخته بود، به نوشته خود او، در نوبت اول از شیروان، آذربایجان (جنوبی)، خراسان، زابلستان، کابل، پیشاور، پنجاب، دهللی، الله‌آباد،

در چارچوب بهم در آمیختن انحصارات کسب کرده نمی‌تواند بهره‌ج و مرج تولید در مقیاس ملی و به مراتب در عرصه سیستم جهانی سرمایه داری غلبه کند.

تنظیم انحصارگرانه دولت صرفاً به نفع سرمایه داری انحصاری تمام می‌شود. این تنظیم نمی‌تواند نیروهای خود بخود بازار سرمایه داری را به فرمان درآورد.

بحران اقتصادی ۱۹۲۵-۱۹۲۴ به طرز نمایانی این واقعیت را تأیید نمود که اقتصاد انحصاری بسیار پیشرفته دولت با دشواری‌های جدی روبرو شده است. اگر بتوان گفت سرمایه داری کوشید با زمان خود حرکت کند و اسلوب‌های مختلفی را در تنظیم اقتصاد بکار بگیرد، این امر به او امکان داد که رشد اقتصادی را برانگیزد، اما همانطور که کمونیست‌ها پیش بینی کرده بودند، نتوانسته است تضادها را حل کند (کنگره بیست و پنجم، ج ۱، ک. ۱۰، ص ۳۰۳).

مالکیت سرمایه داری بر وسایل تولید مهم ترین مانعی است که در برابر راه رشد متناسب و طبق نقشه اقتصاد قدام می‌کند. به این دلیل است که تولید اجتماعی با اجابت نیازهای همه اعضای جامعه مطابقت ندارد و این مالکیت سرمایه داری است که ناگزیر موجب فقر توده‌ها و فاصله بین قدرت خرید زحمتکش و رشد تولید می‌شود و به عدم تناسب تولید اجتماعی، تشدید تضاد - ها بین تولید و مصرف و نهایتاً بحران‌های اضافه تولید می‌انجامد.

واقعیت‌های روزگار ما بار دیگر این تز لنین را تأیید می‌نمایند که "تراست‌ها تا کنون بکاربرانه‌ریزی کامل ارائه نداده و نمیتوانند ارائه دهند." (لنن: آثار ج ۲۵، ص ۴۷۱).

امروز حتی نمایندگان و اقتصاد دانان بورژوازی نیز ناچار شده‌اند به خلعت محدود برنامه‌ریزی سرمایه داری اعتراف کنند.

تنظیم روابط کارفرمایان و کارگران بوسیله دولت

دولت بورژوازی روابط کارفرمایان و کارگران را به نفع سرمایه انحصاری تنظیم می‌کند. در کشورهای امپریالیستی، دولتها غالباً سعی در انجماد دستمزدها دارند. این اقدام سودهای اضافی برای سرمایه انحصاری تضمین کرده و هنوز فاصله بین قیمت بالنسبه ثابت نیروی کار و بهای معیشت ربه افزایش را حفظ می‌کند.

دولت امپریالیستی با تصویب و اجرای قوانین ضد کارگری مبارزه طبقه کارگر را بر ضد استثمار سرمایه داری بسیار دشوار می‌سازد. چنانکه در ایالات متحده قانون ضد کارگری تافت هارتلی (۱۹۴۷) و قانون لندرم گرین (۱۹۵۹) حق اعتصاب کارگران را محدود ساخته و فعالیت سندیکاها را زیر نظارت دولت قرار داده است. در جریان اعتصاب مشهوری که کارگران صنعت زغال سنگ بریتانیا در ۱۹۲۲ ترتیب دارند دولت انگلیس قانونی را تصویب نمود که هدف آن حمایت از اعتصاب شکنان و ایجاد مانع در برابر طبقه کارگر در مبارزه برای دفاع از حقوق خود می‌باشد.

لنن هنگام نخستین جنگ جهانی نوشت "آمریکا چون آلمان زندگی اقتصادی را طوری تنظیم می‌کند که زندان نظامی برای کارگران (جزئیات برای دهقانان) و بهشت برای بانکداران و سرمایه داران به وجود آورد. تنظیم شان مبتنی بر پیچاندن پیچ تا کرسکی برای کارگران و تأمین سود - های عالی به میزان سودهای پیش از جنگ (در زمان، به شیوه دیوان سالاری) برای سرمایه داران است." (لنن: آثار ج ۲۵، ص ۳۶۳).

در شناخت امپریالیسم

انرژی، کاوش‌های زمین شناسی، پژوهش و برخی بخش‌های دیگر اقتصاد را که در مجموع مورد توجه سرمایه انحصاری هستند در برمی‌گیرند.

چون تنظیم مستقیم اقتصاد در چارچوب مالکیت خصوصی بر وسایل تولید نمی‌تواند موثر باشد، دولتهای بورژوازی وسیعاً به اسلوب‌های تنظیم غیر مستقیم که عمدتاً عبارت از باز تقسیم درآمد ملی از مجرای بودجه دولتی، سیستم قیمت‌ها و سیستم پولی و اعتباری است متوسل می‌شوند.

سرمایه انحصاری در این جهت، وسیعاً از بودجه دولتی به عنوان ابزار باز تقسیم درآمد ملی استفاده می‌کند. در آغاز قرن بیستم، بودجه‌های دولتی کشورهای امپریالیستی ۳ تا ۵٪ درآمد ملی را در برمی‌گرفت. اکنون ۲۶ تا ۵۰٪ درآمد ملی از راه مالیات - ها به بودجه دولتی جذب می‌شود. منبع اصلی فصل درآمد‌های بودجه‌های ملی مالیات هائی است که زحمتکشان می‌پردازند این منبع ۷۰ تا ۸۰٪ درآمد‌های مالیاتی را تشکیل می‌دهد. منبع مهم دیگر درآمد‌ها قرضه‌های دولتی است که بیشتر سهام آنها به گروه‌های بزرگ سرمایه مالی اختصاص می‌یابد و سودهای هنگفتی نصیبشان می‌سازد. هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم نظامی فصول مهم هزینه‌های بودجه‌های دولت را تشکیل می‌دهند. این هزینه‌ها در ایالات متحده تقریباً ۲۵٪ تمام هزینه‌های بودجه فدرال را جذب می‌کنند. علاوه بر این، اگر این واقعیت را در نظر بگیریم که سفارش - های نظامی و اعتباراتی که به صنایع تسلیحاتی اختصاص می‌یابند، در جای نخست بین انحصارات بزرگ نظامی - صنعتی توزیع می‌شوند، کاملاً آشکار می‌گردد که بودجه دولت بدواً برای ثروتمند کردن الیگارشی مالی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

"تنظیم" اقتصاد به کمک سایر ابزارهای مالی نیز انجام می‌گیرد. سیاست موسوم به استهلاك سریع قروض نفع کاملاً ویژه‌ای دارد قوانین مربوط به این استهلاك در ایالات متحده در آغاز دهه ۶۰ به تصویب رسید. در بسیاری شاخه‌ها، مخصوصاً در بخش - های نظامی و بخش‌هایی که برای صادرات کاری کنند، مدت استهلاك بسیار کوتاهی (۲ تا ۳ سال) برقرار شده است. و چون تنزیل وجوه ثابت تولید عملاً در مدت‌های بس طولانی انجام می‌گیرد، این قانون به انحصارات امکان می‌دهد که بخش قابل ملاحظه‌ای از سودها را از راه انتقال به وجوه استهلاك که مالیات بردار نیستند از شمول مالیات معاف دارند.

این قانون در مبارزه استهلاك سریع به انحصارات امکان داده است که سالیانه میلیاردها دلار از وجوه مالیات‌ها را که باید به بودجه ملی ایالات متحده پرداخت شوند، به جیب بزنند. در زاین، انحصارات برخی شاخه‌ها که رقابت امپریالیسم زاین در بازارهای خارجی وابسته به آنهاست کاملاً از پرداخت مالیات‌ها معاف شده‌اند به ملاحظه گسترش وسیع برنامه ریزی و تنظیم اقتصاد در کشورهای که سرمایه داری انحصاری بر آنها فرماترواست، این اندیشه وسیعاً رواج یافته که گویا سرمایه داری مدرن به هرج و مرج فائق آمده و به رشد متناسب در چارچوب سرمایه داری انحصاری دولتی گرایش دارد. با وجود این، سرمایه - داری مدرن با همه کامیابی‌های هائی که در زمینه سازماندهی تولید در برخی موسسات و حتی

کشورهایی که پس از تصویب قطعنامه سازمان ملل متحد درباره استعمار زدایی به استقلال رسیدند

کشور (پایتخت)	مساحت (درهزار کیلومتر مربع)	جمعیت (درهزار نفر)	تاریخ استقلال	کشور (پایتخت)	مساحت (درهزار کیلومتر مربع)	جمعیت (درهزار نفر)	تاریخ استقلال
آسیا							
کویت (کویت)	۲۰	۱۳۵۵	۱۹۶۱/۶/۱۹	جزایر کومور (مورونی)	۲	۳۰۰	۱۹۷۵/۷/۶
جمهوری مجمع الجزایر مالدیو (ماله)	۰/۳	۱۵۰	۱۹۶۵/۷/۲۶	سائوتومه و پرنسپ (سائوتومه)	۱	۱۰۰	۱۹۷۵/۷/۱۲
سنگاپور (سنگاپور)	۰/۶	۲۳۲۰	۱۹۶۵/۸/۹	آنگولا (لواندا)	۱۲۴۷	۶۸۰۰	۱۹۷۵/۱۱/۲
جمهوری دموکراتیک خلق یمن (عدن)	۳۳۷	۱۹۰۰	۱۹۶۷/۱۱/۳۰	سی شل (ویکتوریا)	۰/۴	۶۰	۱۹۷۶/۶/۲۸
قطر (دوئه)	۲۲	۲۵۰	۱۹۷۱/۹/۱	جیبوتی (جیبوتی)	۲۲	۳۳۰	۱۹۷۷/۶/۲۷
امارات متحد عربی (ابوظیبی)	۸۴	۸۹۰	۱۹۷۱/۱۲/۲	زیمبابوه (سالیسبوری)	۳۹۰	۶۹۴۰	۱۹۸۰/۴/۱۸
بحرین (منامه)	۰/۶	۳۶۰	۱۹۷۱/۸/۱۴	جامائیکا (کینگستون)	۱۱	۳۲۰۰	۱۹۶۲/۸/۶
آمریکا							
کوبا (هوانو)	۱۰۸	۲۰۰	۱۹۶۱/۱۲/۱۹	ترینیداد و توباگو (پندراسایانیا)	۵	۱۲۰۰	۱۹۶۲/۸/۳۱
هند است (دله)	۴	۸۶۰	۱۹۶۱/۱۲/۱۹	گویانا (جورج تاون)	۲۱۵	۸۲۰	۱۹۶۶/۵/۲۶
صبا و ساراواک (کونجون)	۲۰۱	۱۶۳۰	۱۹۶۳/۹/۱۶	باربادوس (بریجت تاون)	۰/۴	۲۹۰	۱۹۶۶/۱۱/۳۰
مالی است (باماکو)	۲۰۱	۱۶۳۰	۱۹۶۳/۹/۱۶	جزایر باهاما (ناساوی)	۱۴	۲۳۰	۱۹۷۳/۷/۱۰
آفریقا							
سیرالئون (فری تاون)	۷۲	۱۳۱۰۰	۱۹۶۱/۴/۲۷	گرنادا (سنت جورج)	۰/۳	۱۱۰	۱۹۷۴/۲/۷
تانزانیا (دارالسلام)	۹۴۵	۱۷۵۰۰	۱۹۶۱/۱۲/۹	دومینیک (روسو)	۰/۸	۸۰	۱۹۷۸/۱۱/۳
بوروندی (بوجام بورا)	۲۸	۴۵۰۰	۱۹۶۲/۷/۱	سورینام (پاراماریبو)	۱۶۳	۴۴۰	۱۹۷۵/۱۱/۲۵
رواندا (کینشاسا)	۲۶	۴۸۰۰	۱۹۶۲/۷/۱	سنت لوسی (کاستریز)	۰/۶	۱۱۵	۱۹۷۹/۲/۲۲
الجزایر (الجزیره)	۲۳۸۲	۱۸۶۰۰	۱۹۶۲/۷/۵	سنت وینسان و گرنادین (کینگزتاون)	۰/۴	۱۱۰	۱۹۷۹/۱۰/۲۷
اوگاندا (کامپالا)	۲۴۱	۱۲۸۰۰	۱۹۶۲/۱۰/۹	اروپا			
کنیا (نایروبی)	۵۸۳	۱۵۳۰۰	۱۹۶۳/۱۲/۱۲	مالت (والت)	۰/۳	۳۱۰	۱۹۶۴/۹/۲۱
مالاوی (لیلنگو)	۱۲۵	۵۵۴۰	۱۹۶۴/۷/۶	اقیانوسیه			
زامبیا (لوساکا)	۷۵۳	۵۶۵۰	۱۹۶۴/۱۰/۲۴	ساموآ غربی (آپیا)	۳	۱۶۰	۱۹۶۲/۱/۱
گامبیا (بان زول)	۱۱	۵۵۰	۱۹۶۵/۲/۱۸	نورو (مننگ)	۰/۲	۸	۱۹۶۸/۱/۳۱
بوتسوانا (گابورون)	۵۷۰	۷۷۰	۱۹۶۶/۹/۳۰	تنگو (نوکوالوتا)	۰/۷	۱۰۰	۱۹۷۰/۶/۴
لسوتو (موریس پورت - لوئیس)	۲	۹۵۰	۱۹۶۸/۳/۱۲	فیمجی (سواوا)	۱۸	۶۱۰	۱۹۷۰/۱۰/۱۰
سوازیلند (مبابان)	۱۷	۵۳۰	۱۹۶۸/۹/۶	پاپوآ نیو گینه (نو بندر)	۴۶۲	۳۰۰۰	۱۹۷۵/۹/۱۶
گینه استوائی (مالا بو)	۲۸	۳۲۰	۱۹۶۸/۱۰/۱۲	بند روموزیای)	۳۰	۲۲۰	۱۹۷۸/۷/۷
گینه بیسائو (بیسائو)	۳۶	۷۸۰	۱۹۷۳/۹/۲۴	جزایر سالومون (هونیرا)	۰/۳	۱۰	۱۹۷۸/۱۰/۱
موزامبیک (مایوتو)	۷۸۳	۹۹۰۰	۱۹۷۵/۶/۲۵	تووالو (فونافوتی)	۰/۷	۶۰	۱۹۷۹/۷/۱۲
جزایر مائعه (پرایا)	۴	۳۱۰	۱۹۷۵/۷/۵	کریباتو (تاراوا)	۱۵	۱۰۰	۱۹۸۰/۷/۳۰

نمونه‌ای از پژوهشهای

مورخ شهیر، متفکر برجسته، ادیب سرشناس و سیاح شجاع و دقیق زمان خود شمرده‌اند. شیروانی مدتی در شیراز اقامت گزیده، خانواده تشکیل داده و در این شهر تاریخی است که هر ۳ اثر بزرگ خود را به رشته تحریر درآورده است: «ریاض السیاحه» و «حدایق السیاحه» را در نوجده سال ۱۲۴۲ و «بستان السیاحه» را در رجب المرجب سال ۱۲۴۸ به پایان رسانده است. او آثار چند دیگری نیز داشته که از آن جمله‌اند مقدمه محققانای که به چاپ دهلی مشغول مولوی نوشته و تاکنون بهترین تحقیق در شرح احوال و آثار جلال الدین رومی شمرده می‌شود. رساله دیگری از او در کتابخانه غد بویه (در رصر) محفوظ است. دیوان اشعار نیز داشته است.

خاورشناس آذربایجان شوروی متخصص در رشته «تن شناسی آقامیرقولیف» که با کوشش فراوان جلد دوم «ریاض السیاحه» را یافته و به چاپ رسانده است، اکنون به تدارک طبع و نشر اثر ارزنده دیگری به نام «حقیقت الحقایق» یا «شرافت الانسان» اثر خامه محمد علی شیروانی (برادر رحاج زین-العابدین) همت گماشته است، که او نیز مانند برادر بزرگش بخشی از زندگی را (حدود ۲۶ سال) به سیاحت و مطالعه در کشورهای همان منطقه وسیع و بیان عقاید مکتبی، فلسفی، اجتماعی و علمی خلقها پرداخته بود.

بدین ترتیب دانشندان آکادمی های علوم اتحاد شوروی و از جمله آذربایجان شوروی، به همراه هزاران اثر پر ارزش علمی، دو کتاب گرانبها را به جامعه علم و فرهنگ جهانی عرضه می‌دارند که اهمیت مأخذ های درجه اول برای روشن کردن خیل سی از مسائل مربوط به تاریخ دانش و تمدن خلق های منطقه وسیعی از شبه قاره هند تا شبه جزیره عربستان از آفریقای خاوری و شمالی تا ترکستان و بدخشان را، آنها در دوره تاریخی بسیار مهم و حساسی دارد که با تزلزل و انحطاط مناسبات اجتماعی ارباب رهنی (فتووالی) در این کشورها و نفوذ و سلطه فزاینده سرمایه داری استثمارگر و توانگر کشورهای اروپایی در این منطقه هادف بود. آثار نامبرده بی تردید از جمله یادمانهای تاریخی و دستاورد های ارزشمند فرهنگ بشری است، که مطالعه آن برای پژوهشگران مانیز بسیار شریک خواهد بود. انتشار آنها یکی دیگر از خدمات پر بهای دانشندان شوروی به علم و فرهنگ بشریت بویژه به دانش و تمدن تاریخی مردم خاور زمین است.



مبارزان راه آزادی آفریقای جنوبی و نامی بیا نباید بمیرند!

هم اکنون برای نجات جان مارکوس کاتگا فعالیت وسیعی در سطح بین المللی آغاز شده است.

سه تن دیگر نیز در ۲۶ نوامبر ۱۹۷۰ به جرایم موهوم توسط دادگاه آپارتاید در پره توریا به مرگ محکوم شده‌اند. نام این سه تن مبارزان آزادی کنگره ملی آفریقا عبارت است از نسیم بیٹی لوئیسی، پطروس ساشیکو و نافالی مانانا.

۶ مبارز دیگر به مجازات زندان با اعمال شاقه از ۱ تا ۲۰ سال محکوم شده‌اند.

اکنون یک کارزار بین المللی برای نجات زندگی این رزمندگان برجسته آفریقا در سراسر جهان جریان دارد. در این کارزار بسیاری از سازمان های ملی و بین المللی کشورهای مختلف جهان بویژه شورای جهانی صلح و سازمان همبستگی خلقهای آفریقا - آسیا، کنگره ملی آفریقای جنوبی، سوپو نامی بیا و جنبش ضد امپریالیستی بریتانیا شرکت دارند.

اگر طنین این صداها گسترده تر و عظیم تر شود نژاد پرستان آفریقای جنوبی جرئت نخواهند کرد رزمندگان جانباز خلق آفریقا را به جوخه مرگ بسپارند.



محکومین به مرگ



مارکوس کاتگا کارگر کشاورز نامی بیا در ۱۳ اکتبر ۱۹۸۰ بخاطر کمک به مبارزان راه آزادی توسط دادگاه آپارتاید در ویندوک به مرگ محکوم شده است.

یک نامی بیا دیگر نیز نام هانریک کاریز کارگر کشاورز به ده سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد.

این دوشن طبق فرمان ویژه تروریسم به مرگ محکوم شده‌اند و از این رو تقاضای آنها برای تشکیل دادگاه تجدید نظر رد شده است.

کنفرانس قریب الوقوع

جنوبی و مجازات آن اعلام داشته‌اند. اما به علت وتوی ایالات متحده، انگلستان و فرانسه در شورای امنیت این مجازات ها به ثمر نرسیده است.

اکنون برای افکار عمومی جهان یک وظیفه عاجل مطرح گردیده و آن نشان دادن عکس العمل هماهنگ و سازمان یافته در برابر دولت های امپریالیستی است که بخود اجازه ندهند در حمایت از این رژیم فاسد و دشمن صلح و بشریت از حربه و تو استفاده کنند.

یک چنین کارزار بین المللی دولت های اسرائیل، جمهوری فدرال آلمان و ژاپن را از همکاری نزدیک با نژاد پرستان برحذر خواهد داشت.

کنفرانس درباره مجازات رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی می‌تواند و باید به یک حادثه برجسته بین المللی برای آزادی خلق نامی بیا از یوغ پره توریا و مهار کردن رژیم فاشیستی آفریقای جنوبی منجر شود.

همه خلقها و سازمان های ملی و بین المللی باید برای کمک به خلق نامی بیا و رزمندگان سیاه پوست آفریقای جنوبی صدای اعتراض خود را رساتر سازند.

بقیه رصفحه ۱

حکومت قانون

به همان رعایت آزادی‌ها محدود نمی‌شود. قانون همچنین، و در واقع پیش از هر چیز، بر روابطی که افراد و گروه‌های اجتماعی با هم دارند حاکم است. و از آن جمله است روابط تولید و مالکیت و آنچه به نحوه بهره‌مندی افراد از محصول کار اجتماعی بستگی دارد.

انقلاب ایران که توده‌های میلیونی محرومان اجتماع را به عرصه مبارزه با استبداد و امپریالیسم کشاند و به دست آنان کاخ ستمکاران خود فروخته را ویران کرده‌نی‌توانست - و نمی‌تواند - با خواست - های بنیادی محرومان و مستضعفان بیگانه باشد. در واقع انقلاب اسلامی ایران با نوشتن این آیه از قرآن بر پرچم خود: و نوید ان نعم علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمه و جعلهم الوارثین، از همان آغاز مسئله رهائی زحمتکشان را مطرح کرد و سپس بزودی در مواد قانون اساسی در بیان آورد. و چنین است که مسائلی مانند زمین، کار و استثمار، مالکیت و حدود آن، شوراها به مثابه ارگانهای اداره زندگی کشور، بازرگانی خارجی و توزیع کالا در داخل در انقلاب ما به قوت مطرح است و پاسخی روشن و عقلی طلب می‌کند. در همه این مسائل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم اصولی را صادر کرده است. ولی به اجرا درآوردن این اصول، گذشته از تدوین و تصویب قوانین اختصاصی نیازمند اعمال قهر انقلابی است تا مقاومت - هائی را که ناگزیر صورت می‌گیرد از میان بردارد - و مقاومت از سوی آن گروه‌ها و طبقات اجتماعی که در روند انقلابی کسوتی بخشی یا تمامی امتیازات ثروت قدرت را باید از دست بدهند. این روند مقاومت که اشکال مختلف دارد و چون لحظه سرنوشت فراردمی‌تواند تا سرحد توطئه و توسل به زور پیش برود، چندی است که در شهر و روستا در برابر چشم ما شکل می‌گیرد. در سایه قانون، جنگ بر ضد قانون تدارک دیده می‌شود. و این کار سرسری نیست. حکومت قانون به معنای آن است که قدرت حکومت - دولت - نه تنها اجرای قوانین را عهده دار شود بلکه از عهد مان برآید. در جامعه طبقاتی - از جمله جامعه کنونی ایران - این امر هنگامی میسر است که تعادلی کم و بیش پایدار میان نیروهای اجتماعی و سیاسی برقرار باشد. اما انقلاب ما، به علت معوق ماندن حل مسائلی که در بالا بدان اشاره رفت، هنوز به چنین تعادلی که خود بیانگر پایان انقلاب است نرسیده. انقلاب ایران ادامه دارد. و انقلاب تا آنجا به حکومت قانون تن درمی‌دهد که آن را مظهر اراده نیروهای انقلابی بشناسد و بداند که باتکیه بر همین نیروها نظم خاص انقلاب را مستقر می‌سازد.

اگر انقلاب اسلامی ایران به محرومان روستا زمین و اعتبار مالی و وسایل کشت می‌دهد، اگر کارگران را به وعده محو استثمار امیدوار می‌دارد، اگر شوراها باید ارگانهای مؤثر اعمال اراده توده‌ها باشند، اگر بازرگانی خارجی ما باید ملی شود و امر توزیع کالا بوسیله تعاونی‌ها و فروشگاه‌های بزرگ و شبکه وسیع دکانداران و کاسبان خرده پا صورت گیرد، تصور آن که دولت به تنهایی بتواند همه این تدابیر را حتی با اعمال زور با فرستادن پاسدار و ژاندارم و انواع داد - گاه‌ها به اجرا درآورد و پندار خامی بیعت نیست و بدتر از آن این که نیروی دولت

قتل عام تبه‌کارانه "دوله تو" نیروهای مؤمن به انقلاب را به همکاری تنگاتنگ فرامی‌خواند

نزدیک و میانه. آنها برای رسیدن به این هدف شوم و ننگین راهی جز درهم شکستن مقاومت مردم ایران و نیروهای پیشتاز و انقلابی وی نیافتادند. از این رو، تلاش امپریالیسم و باند‌های حلقه بگوش وی از فریاد پیروزی انقلاب ایران این بود فاست که پایهای خرابکارهای مادی و اقتصادی با ترور جمعی و فردی مردم ایران را مرعوب نمایند. بمب‌گذاری‌ها در نقاط پر جمعیت، ترور شخصیت‌های طراز اول انقلاب و سپس هجوم وحشیانه سپاهیان صدام خائن به سرزمین ما، بمباران مدارس، بیمارستان‌ها و اماکن پر جمعیت نمونه‌هایی از اجرای برنامه انهدام جسمانی مردم و فرزندان مبارز و خلف وی است.

باند قاسملو که در آغاز به دفاع از حقوق خلق کرد در چارچوب جمهوری اسلامی ایران "تظاهر می‌نمود، اینک دوشادوش سیاهترین نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی داخل و خارج به توطئه و فتنه انگیزی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مشغول است باند سپاه قاسملو زندان "دوله تو" را صرفاً برای به بند کشیدن نیروهای انقلابی وفادار به جمهوری اسلامی ایران بوجود آورده بود. شکنجه گاه "دوله تو" اسارتگاه بهترین فرزندان خلق ایران بود. ۴۰۰ تن زندانیان این زندان مخوف متشکل از کُرده‌های مؤمن به انقلاب، اعضای جهاد سازندگی، سپاهیان انقلاب و پرسنل ارتش

قتل عام فجیع زندان "دوله تو" در سردشت بدست باند پهل پوتی قاسملو - صدام گوشه دیگری از توطئه مشترک امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکا و ضد انقلاب داخلی بر ضد جمهوری اسلامی ایران و نیروهای وفادار به انقلاب است. این جنایت هولناک که موجب کشتار بیرحمانه بیش از ۱۵۰ نفر و زخمی شدن ۸۰ تن از زندانیان بی دفاع و بی‌مفرد زندان "دوله تو" گردیده، درجه خشم و کین و وحشیانه امپریالیسم را از انقلاب خلقی ایران نشان می‌دهد.

کشتار دسته جمعی فرزندان انقلاب ایران در زندان "دوله تو" یادآور وحشیگری‌های فاشیست‌های آلمانی در زندان‌های خوفناک داخاو و بوخنوالد است که در آن گروه گروه اسیران جنگی راه کوره‌های آدسوزی می‌سپردند، اما در این جا باند قاسملو از زمین در پناه شعاع امن پیرامون زندان و هلی‌کوپترهای تودار صدام خائن از هوا زندانیان بی‌خبر از همه جا را پس از دو سال شکنجه و اسارت به گلوله توپ و بمب ناپالم بستند و تا از خلق قهرمان ما انتقام بگیرند و آتش کینه حیوانی خود را اندکی فرو نشانند.

امپریالیسم و باند‌های رنگارنگ وی که زهر نام دروغین "اسلام" یا "چپ" فعالیت می‌کنند. یک چیز را هدف قرار داده اند: نابودی انقلاب ایران و جلوگیری از سرایت آن به قلمروهای نفوذ امپریالیسم در خاور

به جرم دفاع از انقلاب و مبارزه با امپریالیسم و ایادی وی در چنگال خونین باند قاسملو اسیر بودند. قاسملو که زمانی رهاکارانه شعار "موکراسی برای ایران و خود مختاری برای خلق کرد" را موعظه می‌نمود، به جنگ با نیروهای برخاسته است که بدون آنسان پاسداری از موکراسی انقلابی ایران و تضمین واقعی حقوق خلق کرد میسر نیست. تجربه خونین قتل عام "دوله تو" یکبار دیگر می‌آموزد که امپریالیسم و نوکران سینه چاک وی کمر بقتل و نابودی همه نیروهای راستین انقلاب بسته اند و در این کار سفاکانه هیچ تفاوتی بین آنها قائل نیستند. این کشتار سازمان یافته که نمونه برنامه عمل امپریالیسم برای سرکوب انقلاب خلقی ما در سراسر ایران است همه نیروهای صادق و مؤمن به انقلاب را صرف نظر از تعلقات عقیدتی و آرمانی به اتحاد عمل مشترک و همکاری تنگاتنگ انقلابی فرامی‌خواند. در رنگ در این راه به سود امپریالیسم و ضد انقلاب است.

ماضن محکوم کردن این جنایت هولناک به بازماندگان این شهدای راه حق و آزادی میهن صمیمانه تسلیت می‌گوئیم و تردیدی نداریم که مردم قهرمان ایران به رهبری امام خمینی با مبارزه قاطع با امپریالیسم و رجالگان آن اجازه نخواهند داد که خون این عزیزان گلگون کفن پایمال شود.

کنفرانس قریب الوقوع بین المللی برای مجازات آفریقای جنوبی

به موازات حملات که این تجاوز در سراسر جهان محکوم شد. تجاوز رژیم آفریقای جنوبی به سرزمین آنگولا که چندی پیش انجام گرفت از جانب سازمان ملل متحد به شدت محکوم شد. تردیدی نیست که رژیم پره توپها با نقض قطعنامه‌های سازمان ملل متحد به مقاومت و سرسختی خود در برابر تصمیمات این سازمان ادامه خواهد داد. هم‌اکنون آفریقای جنوبی به تهیه و تدارک سلاح هسته‌ای مشغول است. از این رو، این کشور به یک خطر واقعی و جدی برای همه کشورهای مستقل آفریقا و امر صلح در سراسر جهان بدل شد فاست. علاوه بر این، همکاری نزدیک رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی با محافل صهیونیستی اسرائیل و رژیم‌های ارتجاعی - فاشیستی آمریکا لای تن روز بروز فزونی می‌یابد.

مدهاست که عده کثیری از کشورهای اراده راسخ خود را نسبت به تحریم آفریقای بقیه رصفحه ۷

رژیم نژاد پرست و فاشیستی آفریقای جنوبی به پشتیبانی هارترین محافل امپریالیستی جهان در برابر این خواست به حق



ملتها و جوش جهانی آنها همچنان مقاومت می‌ورزد. در فروریه گذشته، این رژیم یکبار دیگر

سازمان ملل متحد در همکاری با سازمان وحدت آفریقا تصمیم گرفت یک کنفرانس بین المللی برای مجازات آفریقای جنوبی تشکیل دهد. این کنفرانس از ۲۰ تا ۲۷ مه ۱۹۸۱ (۳۰ اردیبهشت تا ۶ خرداد) با شرکت نمایندگان سازمان وحدت آفریقا در مرکز یونسکو تشکیل خواهد شد.

اگر چه در سال مسیحی جاری مردم سراسر جهان بیستین سالگرد صدور اعلامیه درباره استعمارزدائی را جشن گرفتند، اما پس از ۲۰ سال پیروزی بسیاری از کشورها در کسب استقلال هنوز استعمار و نژاد پرستی در برخی بخش‌های جهان فرمانروائی دارد.

اسال، مبارزه جهانی برای رهایی خلق نامی‌ها (سواپو) وظیفه همه نیروهای ضد امپریالیست و صلح خواه جهان برای آزادی نامی‌هاست، بدین مناسبت این شمار در سراسر جهان طنین انداز شده است: نامی‌ها باید آزاد گردند!

و راهنمایی و ارشاد و برحذر داشتن از زهادت‌مروها انگفا کند. در این صورت است که حد اکثر نیرو برای پیشبرد انقلاب به حرکت خواهد آمد و نیروهایی که بتوانند حکومت قانون را مستقر سازند و آرمان حکومت مردم به دست خود مردم را تحقق بخشند در جریان عمل و در تجربه اعمال قدرت انقلابی به وجود خواهند آمد. و چنین است که انقلاب پیروز خواهد شد و راه بازگشته به حکومت اقلیت ممتاز بسته خواهد ماند و استقلال کشور و عدم وابستگی به واقعیت خواهد پیوست.

را پراکنده و آسیب پذیر می‌کند. اصول انقلابی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اعاده حقوق میانون‌ها محروم و زحمتکش را اعلام می‌کند و آزادی و برابری و کرامت انسانی را بدانها وعده می‌دهد، جز به دست همین محرومان و زحمتکشان و جوب با نیروی اراده و ابتکار خود آنان به عمل در نخواهد آمد. به این توده‌های میلیونی باید اعتماد کرد و به نیروی عظیم شان پشتگرم بود. باید به آنها امکان داد که در حیظه خاص خود قانونی را که به سود آنها و برای رهائی آنهاست مستقیماً بصورت شورائی به اجرا گذارند و دولت به نظارت

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

محمود اعتمادزاده (م.ا. به آذین)

سر دبیر: محمد تقی پرومند

آدرس: منطقه ۱۳ پستی - صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷

چاپ کاویان